

به نام خدا

▪ روزگارا، گلشن نوروز را پُربار کن
شهد پیروزی به کام مرد و زن بسیار کن
ابر را جان بخش ساز و ماه را آینه دار
بد دلان را دور، با ما نیکوان را یار کن

۳	سخن مدیر مسئول
۴	یادداشت سر دبیر
۵	یک نفس زندگی
۶	حرف‌های یک دوست
۸	آقای نویسنده
۱۰	معرفی مؤسسات خیریه
۱۲	روایت عکس
۱۴	بدون شرح
۱۵	هدیه یک دوست
۱۶	یک نفس زندگی
۱۷	چه خبر از این خانه
۳۱	یک نفس زندگی
۳۲	زندگی دختران این خانه
۳۴	یک نفس زندگی
۳۵	همدردی
۳۶	معرفی بخش
۴۱	چند لحظه علمی آموزشی
۵۲	معرفی کتاب
۵۶	معرفی فیلم
۵۸	آمده از بهشت
۶۰	این خانه در یک نگاه
۶۳	ترجمه

مدیر مسئول: دکتر زهرا حجت

سر دبیر: علی ناصری

هیأت تحریریه: جعفر شیرازی نیا، عباسعلی سپاهی یونسی، فهیمه شریعتی، تیم توانبخشی فتح‌المبین: صدیقه بختیاری شهری، ناهید یاور، گلناز غفاریان، نجمه محجوب و طیبه محمدنژاد

روابط عمومی: الهه قویدل، زهرا ناقل، افشین اسماعیل پور

تایپ: زهره دهقان، ویراستار: فهیمه شریعتی

مترجم: مهین دخت هاشیمان، شیمابراهیمیان

مدیر هنری، طراح و صفحه آرا: اعظم منعمی زاده

تصویرگر: سارا نوروز کرمانشاهی، ملیحه قندهاری، سعیده محبی، گلناز خانعلی زاده

عکس جلد: نوید رحیمی

عکس: کامران رحمتیان، نوید رحیمی، افشین اسماعیل پور، سمیرا غفاریان قالیباف و اعظم منعمی زاده

لیتوگرافی: دیجیتال گویا اسکنر

چاپ: مجتمع چاپ و نشر قدس

ناظر چاپ: اعظم منعمی زاده

با سپاس صمیمانه از حامیان مالی انتشار این شماره همدم شرکت‌های: مجتمع چاپ نشر قدس، مبل کلاسیک، شیرینی خانگی فرشته، گروه صنعتی اترک شیمی، لیتوگرافی دیجیتال گویا اسکنر و تمامی دوستانی که در آماده سازی، چاپ و ارسال مجله همراهمان بودند.





خانواده‌ی بهاری

درخت‌ها خشکی و سردی زمستان را به امید بهار پشت سر می‌گذارند و دخترهای ما زمستان تنهایی‌شان را به امید بهاری از جنس مهربانی. اگر بهار طبیعت یک بار در سال اتفاق می‌افتد اما این بهار که از جنس دل است بارها در این خانه گل می‌رویاند. شاید تعداد دختران مان را بدانیم اما قلب‌هایی که در کنارشان می‌تپند قابل شمارش نیستند!

از سراسر دنیا و میهن عزیزمان دوستانی داریم که حتی نام‌شان را هم نمی‌دانیم ولی عضوی از خانواده‌ی ما هستند و حمایت‌شان را بی‌دریغ چون خونی تازه در رگ‌های این قلب تپنده می‌ریزند تا آبرومندان به حیاتش ادامه بدهد.

حمایت‌های معنوی و مادی که بسیار ارزشمندند و نمی‌توان بهایی بر آنها گذاشت. این گفتگو فرصتی ست برای سپاسگزاری از همه؛ از همکاران خوب واحدهای مختلف موسسه که بار سنگین مهربانی را به دوش می‌کشند و همه‌ی حامیان همدم. کاش بهار فرصتی شود تا ذهن مان را بتکانیم و با شوق و احساسی نو قدم به سال نو بگذاریم؛ چرا که در اداره‌ی این موسسه ما همه خدمتگزارانی هستیم که نوبت مان شده است و روزی فرصت‌هایمان تمام خواهد شد. امیدوارم چراغ این خانه برای آنها که به مهربانی و زندگی می‌اندیشند همیشه روشن بماند.

بهار بر خانواده‌ی بهاری مان مبارک.

اگر می‌توانید هر روز را، نوروز کنید؛ یعنی در راه خدا به یکدیگر هدیه بدهید و با یکدیگر پیوند داشته باشید. پیامبر اکرم (ص)

اسم من سانازه.

سانازه نه، ساناز.

من توی بیشتر قسمتای اینجا بودم.

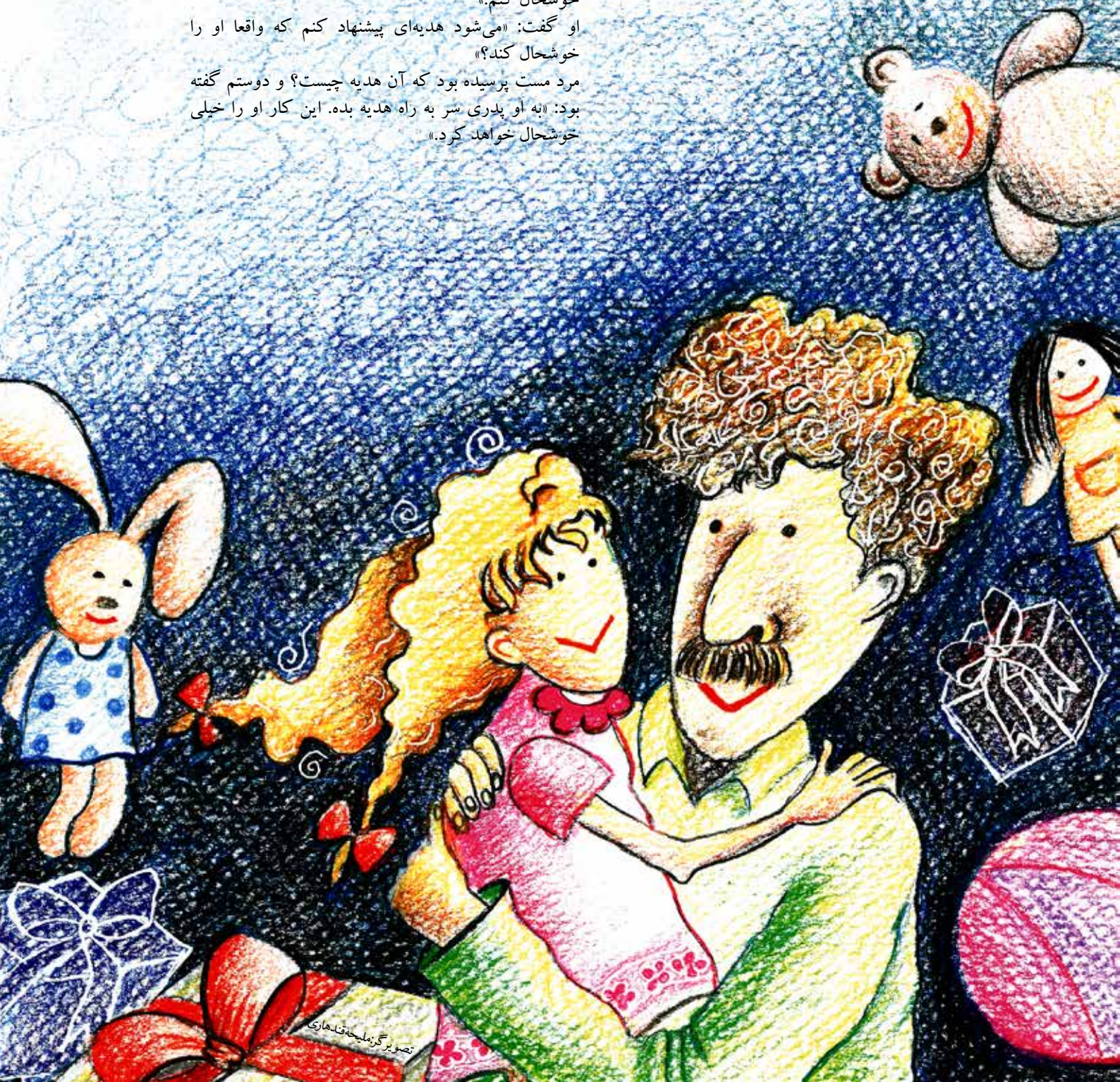
کارگاهاش، کلاساش، بعدشم که یه کم قاتی کردم منو بردن یه قسمت دیگه.

من خیلی مهربونم، همه رو دوست دارم، بچه کوچولوها رو، مریبا رو. فقط کلی سوال بی-جواب دارم که اذیتم می‌کنه. مثلا همین پدر و مادر! که بعضیا دارن، بعضیا ندارن. بیشتر وقتا که جیغ می‌شکم می‌خوام که صدام به پدر و مادرم برسه، آخه فکرکنم خیلی دورن!. به خانم مریبا مون گفتم منم بذارن توی بچه‌های روزانه که ظهر می‌رن خونه هاشون. بیشتر وقتا میام همین جا دم در روی این نیمکت می‌شینم و به رفتن او مدن آدما نگا می‌کنم. بعضی وقتا که بچه‌ها اذیتم می‌کنن بهشون می‌گم صبرکنین پدر و مادرم بیان، اون وقت بهتون می‌گم. نمی‌دونم چی می‌خوام بگم ولی وقتی بیان شاید گفتم، شایدم دلم براشون بسوزه و نگم، آخه اونام گناه دارن. شیرینی‌وشکلات خیلی دوس دارم. ورزشم دوس دارم، دلم می‌خواد همه‌اش ب‌دوم. دلم می‌خواد بپریم بالا و وقتی میام پایین توی بغل بابام باشم. دلم مسافرت می‌خاد، آدم توی سفر خیلی چیزا یادش میره...

به مسهولای مجله گفتم عکسمو اینجا چاپ کنن که اگه یه وقتی پدر و مادرم مجله رو دیدن بدونن من اینجا هستم. سال نو واسه‌ی هر کسی با یه چیزی شروع میشه ولی واسه‌ی من با یه چیز تکراری شروع میشه، با منتظر بودن...
اسم من سانازه. سانازه نه، ساناز...

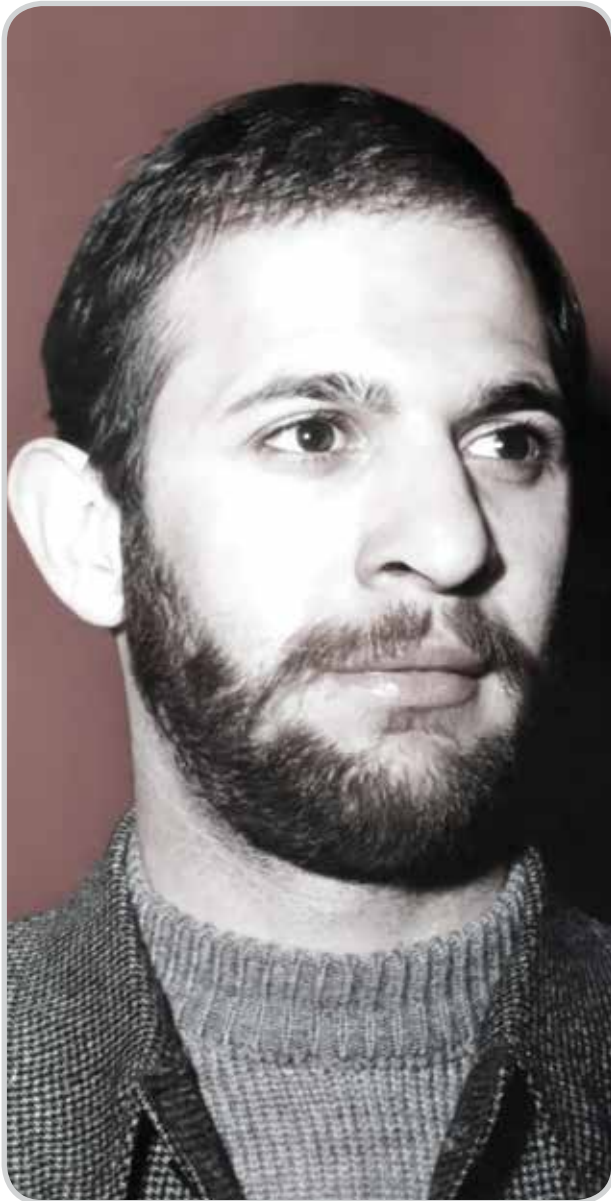


شبی مردی مست به ایستگاه قطار می‌رود و از یکی از دوستانم می‌پرسد: «کجا می‌توانم برای دختر کوچکم هدیه‌ای بخرم؟ او یازده سالش است و من دلم می‌خواهد چیزی برایش بخرم.» دوستم پرسیده بود: «چرا می‌خواهی به او هدیه بدهی؟»
مرد مست پاسخ داد: «معلوم است، می‌خواهم او را خوشحال کنم.»
او گفت: «می‌شود هدیه‌ای پیشنهاد کنم که واقعا او را خوشحال کند؟»
مرد مست پرسیده بود که آن هدیه چیست؟ و دوستم گفته بود: «به او پدری سر به راه هدیه بده. این کار او را خیلی خوشحال خواهد کرد.»



ش مثل شهید شهید

گفتگو با دکتر احتشام‌فر
هم‌رزم شهید حمید شهید به
بهانه‌ی ۱۶ دی ماه سالگرد شهادتش



شانزدهم دی ماه سالگرد شهادت حمید شهید فرصتی شد تا با دوست و هم‌رزم او هم‌کلام شویم. دکتر سید مرتضی احتشام‌فر که امروز مدیر عامل مجمع خیرین سلامت استان خراسان رضوی و مشاور اجرایی دانشگاه علوم پزشکی مشهد است، لحظاتی با همدم همراه شد و از آن روزها گفت.

دوستان دور دور دوران کودکی و نوجوانی حالا هر کدام‌شان در گوشه‌ای از زمین و آسمان خدا زندگی می‌کنند. کوجه‌های قدیمی صدای شادی‌ها و دویدن‌هایشان را به یاد ندارد، ولی جایی در حافظه‌ی زمین خوبی‌هایشان ماندگار است.

«من و حمید از کودکی با هم دوست و به اصطلاح بچه‌ی یک محل بودیم. ما چهار نفر (من، حمید، آقای حسین رامش و آقای جواد فیاض) در شادی‌ها و غم‌ها معمولاً در کنار هم بودیم. در روزهای جوانی عضو افتخاری جهاد سازندگی و کشاورزی شده بودیم. به روستاهای اطراف می‌رفتیم و در برداشت محصول به کشاورزها کمک می‌کردیم. تا اینکه یک روز اعلام کردند که عراق به ایران حمله کرده! یادم است هر چهار نفر به دفتر جهاد رفتیم و برای رفتن به جبهه اسم نوشتیم و با کامیون‌هایی که کمک‌های مردمی را به جبهه می‌برد عازم شدیم. راستش را بخواهید اگر چه جنگ ماجرای خشنی ست و خرابی به بار می‌آورد، اما برای ما مہمدلی‌ها و همراهی‌ها و خاطرات به یادماندنی هم به جا گذاشته است. روزهای ما پر بود از درگیری و خون و شهادت، اما در کنارش محبت‌های خالصانه هم جاری بود. شاید باورتان نشود آنقدر امکانات کم بود که روزهای اول در خط، نان خشک و پنیر می‌خوردیم. البته بعد با کمک‌های مردمی و برنامه‌ریزی‌های دولت وضع خیلی بهتر شد.

از مهربانی حمید به یاد دارم که یک بار در سفری که به مشهد داشت در برگشت با خودش مبلغی حدود چهل هزار تومن آورده بود که از بازاری‌ها و اطرافیان جمع کرده بود. در دفتر فرماندهی این پول را داخل کتو گذاشته بودیم و هر وقت که رزمنده‌ای می‌خواست برای دیدن خانواده‌اش برود و هزینه‌ی سفر نداشت حمید از همین پول به صورت آبرومند به او می‌داد تا خرج سفرش کند. یادم می‌آید در همان روزها نامه‌ای برای ما فرستاده بودند که شما در قسمت فرماندهی هر چقدر حقوق لازم دارید درخواست کنید. ما چهار نفر این را یک شوخی می‌دانستیم چون در آن شرایط اصلا کسی به مادیات فکر نمی‌کرد و واقعا همه عاشقانه و شجاعانه حضور داشتند. یکی از چیزهایی که در جبهه خیلی به انسان نزدیک است، مرگ است. روز عملیات هم همه در کنار هم بودیم تا اینکه به خاطر درگیری و پراکنده شدن نیروها از هم دور افتادیم و همان روز حمید عزیز به شهادت رسید و بعد جستجوی ما برای یافتن پیکرش بی‌فایده بود. ولی خوب یاد و خاطره‌اش همیشه در دل ما زنده است. تا اینکه چند وقت پیش در بازدیدی که از موسسه‌ی همدم داشتم با دوستی آشنا شدم که هم‌فامیل حمید بودند. وقتی متوجه شدم که آقای احمد شاهید برادر حمید هستند، خیلی خوشحال شدم و خاطرات گذشته بعد از سی سال دوباره جان گرفت. برای من آشنایی با موسسه‌ی خیریه‌ی همدم توفیق بزرگی ست. به هر حال همه‌ی ما روزی از این دنیا خواهیم رفت و آنچه از ما می‌ماند در واقع کار خیری است که برای دیگران انجام می‌دهیم. خوشا به سعادت آنها که قبل از رفتن بتوانند برای کسی کاری انجام بدهند و در واقع موسسه‌ی شما هم در این مسیر قدم برمی‌دارد. ان شاءالله خدا توفیق و توان بیشتر به شما بدهد.»

از آقای دکتر احتشام‌فر که وقت‌شان را در اختیار ما گذاشتند صمیمانه سپاسگزاریم. امیدواریم شهید حمید شاهید در روز رستاخیز شفیع هم‌زمانش و همه‌ی ما باشد. یاد و خاطره‌اش گرامی.

او نویسنده‌ی فیلم‌نامه‌های تلویزیونی و سینمایی نیز هست؛ از جمله فیلم‌های «دلخون محمدرضا رحمانی»، «آزادراه عباس رافعی»، «شطرنج باز عطاءالله پڑهان» و «راز سعید اسدی» و بسیاری آثار سینمایی و تلویزیونی دیگر. آقای ایرانمهر صدها عنوان مقاله، داستان و نقد و پژوهش ادبی دارد و داستان‌های کوتاهش به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی و... در نشریات ادبی اروپا و آمریکا به چاپ رسیده است. او برنده‌ی جوایز متعددی در زمینه‌ی نویسندگی برای رادیو بوده و دبیری و داوری جشنواره‌های جایزه‌ی گلشیری، جایزه‌ی کتاب سال برگزیده‌ی منتقدین مطبوعات، جایزه‌ی ادبی اصفهان، مسابقه‌ی بزرگ کشف لحظه را در کارنامه‌ی خود دارد. او همچنین مدرس داستان‌نویسی خلاق، ادبیات نمایشی و نقد مدرن در مراکز دانشگاهی و آموزشی است.

محمودی ایرانمهر با یک کوله پشتی قرمز وارد موسسه شد، باران نیامده بود و چتری با خودش به همراه نداشت. زمستان بی‌رنگی بود. قبلا او را یکبار در تهران دیده بودم با همان لیخند قدیمی روی صورتش. مهربان و صبور به خانه‌ی ما آمد و لحظاتی را در کنار دختران همدم گذراند. خیلی دل‌مان می‌خواست بدانیم حالا که آقای نویسنده در چنین فضایی قرار گرفته و از بخش‌های مختلف مرکز بازدید کرده، چه حرف‌هایی برای گفتن دارد. پس با هم نشستیم و همراه با لیوان‌های چای که کم‌کم سرد می‌شدند گرم صحبت شدیم...

آقای محمودی ایرانمهر، جایگاه معلولان و کم توانان ذهنی را در ادبیات جهان و ایران چگونه می‌بینید؟

«ادبیات تصویری کامل و متنوع از هستی انسان است. آینه‌ای که در آن ترس‌ها و قدرت‌ها، شادی و اندوه و سقوط و عروج انسان را می‌بینیم. مسلماً مسأله‌ی معلولیت هم که یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین موضوعات زندگی انسان به شمار می‌رود، در ادبیات بازتاب گسترده‌ای دارد. اما برای من رمان کوتاه «و حتی یک کلمه نگفت» نوشته‌ی «هاینریش بل» ماندگارترین داستانی است که به موضوع معلولیت و کم توانی ذهنی پرداخته است و به جرأت می‌توانم بگویم جایی بهتر از این داستان معصومیت ناب و خالص یک انسان کم توان ذهنی را ندیده‌ام. داستان اصلی این رمان درباره‌ی زن و شوهری است که به اجبار دور از هم زندگی می‌کنند، اما در پس زمینه‌ی این داستان کلیسایی وجود دارد که یک کودک کم توان ذهنی آنجا به همراه کشیش کلیسا زندگی می‌کند. در تمام طول داستان این کودک حتی یک کلمه حرف نمی‌زند، اما نگاه سنگین و معصومانه‌ی او زندگی آدم‌های قصه را زیر و رو می‌سازد.»

ادبیات و به طور کلی هنر برای این عزیزان چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

«ادبیات دریچه‌ای است برای نگرستن به ابعادی از زندگی که به طور معمول به آنها توجه نمی‌کنیم. ادبیات چیزی شبیه تلسکوپ است برای نگرستن به اعماق آسمان و دیدن چیزهایی که با

آقای نویسنده

گفتگو با علیرضا محمودی ایرانمهر

به بهانه‌ی حضورش در

مؤسسه همدم



علیرضا محمودی ایرانمهر، نویسنده، منتقد ادبی
Alireza.m.iranmehr@gmail.com

متولد ۱۳۵۳ مشهد است. او در زمینه‌ی ادبیات داستانی و فیلم‌نامه نویسی آثار متعددی را به چاپ رسانده است، از جمله مجموعه داستان «بریم خوشگذرونی»، کتاب پژوهشی - آموزشی «سفر با گردباد»، مجموعه داستان «ابر صورتی»، مجموعه داستانک‌های «کشف لحظه»، ترجمه‌ی انگلیسی «سونات زنانه» در برگزیده‌ای از بهترین داستان‌های جهان، مجموعه داستان‌های کوتاه به زبان فرانسه و ترجمه‌ی آریتا همپارتیان، مجموعه داستان‌های کوتاه به زبان انگلیسی با عنوان (Pink Cloud)، رمان «فریدون پسر فرانک» نشر گمان ۱۳۹۲ و مجموعه داستان «جنگل ابر» نشر چشمه که در دست چاپ است.

این دوستان کم توان و معلمان و مربیان و پرستارانی که با این دوستان کار می‌کردند من احساس قدرت و نشاط داشتم. احساس این که به رغم همه بی‌رحمی‌های زندگی، به رغم بازی‌های غم‌انگیز و حتی ترسناک سرنوشت، به رغم همه اندوه و درد و بی‌عدالتی‌هایی که این جهان بر دوش انسان می‌گذارد، باز هم می‌توان روی پای خود ایستاد و انسان باقی ماند. بسیاری از این معلولیت‌ها عوامل خیلی روشنی ندارند که بتوانی مثلاً یقه‌ی کسی را بگیری و بگویی تو باعث آن شده‌ای. این درد و رنجی است که به ناگزیر در جهان وجود دارد. رنجی که ذاتاً قوی‌تر از اراده‌ی انسان است. اما وقتی آدم‌هایی را می‌بینی که با این رنج می‌جنگند، وقتی آدم‌هایی را می‌بینی که به رغم همه سختی‌هایی که در زندگی تحمل می‌کنند، آواز می‌خوانند و لبخند می‌زنند احساس می‌کنی که انسان می‌تواند پیروز باشد و این حس فوق‌العاده‌ی است.

دل‌مان برای آقای نویسنده تنگ خواهد شد. خوب است که با نویسنده‌ها در آثارشان می‌توانی ملاقات کنی. برای او و تمامی عزیزانی که به فرهنگ و ادب این سرزمین خدمت می‌کنند آرزوی موفقیت داریم.

چشم غیر مسلح دیده نمی‌شوند. این نگاه قدرتی متفاوت به انسان می‌دهد. برای همین من فکر می‌کنم آدم‌هایی که کتاب می‌خوانند و آدم‌هایی که کتاب نمی‌خوانند اساساً با هم متفاوت‌اند. این تفاوت میان قدرت و ضعف است. شاید شبیه تفاوت کسی است که می‌تواند قله‌ای را فتح کند و کسی که هرگز این کار را در زندگی خود انجام نداده است. برای همین فکر می‌کنم برای عزیزان معلول یا کم توان ذهنی نیز ادبیات می‌تواند یک عامل قدرت‌بخش باشد؛ گریزگاهی برای تسلی و محملی که بتوانند در آنجا تصویری متفاوت از خود را کشف کنند و توانایی‌های پنهان خود را آشکار سازند.

این دوستان کم توان برای ادبیات و هنر چه کاری انجام می‌دهند؟

«ادبیات مثل درخت بزرگی است که هر کس با خواندن یک کتاب یا نوشتن یک داستان یا شعر به آن می‌پیوندد. دوستان کم توانی که مخاطب ادبیات هستند یا احتمالاً می‌توانند بنویسند مثل هر دوستدار دیگری در دنیای ادبیات این درخت بزرگ و پرثمر را غنی‌تر می‌کنند.»

احساس شما از حضور در کنار اهالی همدم چه بود؟

«احساس قدرت کردم. هر نوع تلاش برای بهتر زندگی کردن به نظر من نوعی احترام گذاشتن به زنده بودن است. در بین



هر گونه می‌خواهی باش که با هر دست که دهی از همان دست می‌گیری. حدیث قدسی

بعضی از ما شب توفانی دریا را تجربه نکرده‌ایم؛ تکان‌های شدیدش، موج‌های بزرگی که زندگی را زیرو رو می‌کنند و برای لحظه‌ای احساس می‌کنی راحت را گم کرده‌ای. در چنین شرایطی نوری کوچک در دور دست‌ها به اندازه‌ی پیدا کردن گنج ارزشمند است. به امید نجات به سمتش می‌روی ... کم کم فانوس دریایی را در طوفان و تاریکی می‌بینی که ساحلی آرام را نشانت می‌دهد. در زندگی پرتلاطم ما بسیاری از مؤسسات خیریه و مشاوره فانوس‌های دریایی هستند؛ فانوس‌هایی برای پیدا کردن مسیر گمشده.

«مرکز مشاوره و خیریه‌ی امام رضای مهربان (علیه السلام)» به همت آقای حاج احمد ابریشم چی تأسیس شده و با تلاش ایشان و دوستان صادق‌شان گسترش یافته و در شهرهای تهران، مشهد، قم، آران و بیدگل، زاهدان، ایلام، بیرجند، کرمان و تنکابن شعبه دارد. همیشه در مسیر اتفاقات بزرگ ردپای آدم‌های سخت‌کوش و بااراده به چشم می‌خورد که با استفاده‌ی درست از زمان و امکانات‌شان به موفقیت‌های مادی و معنوی دست یافته‌اند و دیگران را هم از برکاتش بهره‌مند کرده‌اند. از جمله صفات برجسته‌ی آقای ابریشم چی نظم و زمان سنجی ایشان است که در اداره‌ی مجموعه‌های تحت پوشش هم به چشم می‌خورد.

ظهر یک روز زمستانی فرصتی شد تا به شعبه‌ی مشهد این موسسه‌ی خیریه برویم و گفتگویی صمیمانه با مدیر این شعبه، آقای دکتر محمد طلوع داشته باشیم. دکتر طلوع پزشک و روانشناس است و سال‌هاست در زمینه‌های مشاوره‌ی خانواده، ازدواج و تحصیل در کنار خانواده‌ها حضور دارد. همکاران موسسه‌ی همدم -فتح المبین از دوره‌های آموزشی ایشان بارها برخوردار شده و دختران موسسه هم به محبت ایشان و جناب ابریشم چی، شادی‌های دریا و ویلا در شمال را تجربه کرده‌اند.

وارد ساختمان موسسه می‌شویم، پرسنل محترم خیریه‌ی امام رضا (علیه السلام) خانم فاطمه حریفی، خانم وجیهه حسن‌زاده و آقای حسن مجتهدزاده با لبخند به استقبال‌مان می‌آیند. بعد به اتاق مدیر مجموعه می‌رویم تا گفتگوی‌مان را آغاز کنیم.

آقای دکتر در مورد فعالیت‌های موسسه‌تان بگویید.

« این خیریه در زمینه‌های گوناگون مبتنی بر مفاد اساسنامه خود در حال فعالیت است. فعالیت‌ها اساساً شامل تحت پوشش قرار دادن دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز و نخبه‌ی درسی و هنری و ورزشی، تأمین هزینه‌های درمان بیماران مبتلا به سرطان و بیماری‌های خاص، کمک به مهارت‌آموزی و اشتغال جوانان و خانواده‌های تک سرپرست، کمک به معلولین در زمینه‌های شغلی، اعطای وام اشتغال، ازدواج و مسکن به جوانان و افراد نیازمند، مشاوره‌ی ازدواج و خانواده به مردم خصوصاً افراد کم درآمد و بی‌بضاعت است.»



فانوس دریایی

معرفی مرکز مشاوره و خیریه‌ی امام

رضای مهربان (علیه السلام)



در این مسیر چه برنامه‌های اجرایی تا الان برای خانواده‌ها داشته‌اید؟

«بدیهی است از نگاه اجتماعی هر یک از اهداف فوق جایگاه ویژه و اهمیت خاص خود را دارد و با توجه به اینکه نیاز به رشد و ارتقاء فردی برای تمامی انسان‌ها ضرورتی جدی و بنیادین است، خیریه امام رضا (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین اهداف خود را فعالیت در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی تعریف نموده و به آن پایبند است. بنابراین برگزاری دوره‌های مهارت‌های زندگی، تربیت فرزند، همسرمداری و... در مناطق حاشیه‌ی شهر، از فعالیت‌های همیشگی این مؤسسه است. علاوه بر این در خیریه امام رضا (علیه السلام) مشهد، یک خانواده در طرح «حامی خانواده» از تمام جهات مانند نیازهای معیشتی، درمانی، اشتغال، ازدواج، تحصیل فرزندان و مشاوره‌ی خانواده مورد توجه و حمایت قرار می‌گیرد. ما سعی می‌کنیم کیفیت حمایت را در یک خانواده بالا برده و آن را با افزایش تعداد خانواده‌های تحت پوشش، تحت تأثیر قرار ندهیم. ارتباط دائم با خانواده‌ها ضمن حفظ احترام و جایگاه انسانی آنها و همدلی و همراهی آنها در طی فراز و نشیب زندگی از اهداف اصلی این خیریه است. در واقع در کنار توجه به مسائل اقتصادی خانواده‌ها توجه به بالا بردن سطح آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی آنان برای ما اولویت اول است.»

با دیگر مؤسسات خیریه یا توانبخشی هم در ارتباط هستید؟

«بله. یکی دیگر از فعالیت‌های این خیریه همکاری و همراهی با سایر مراکز و مؤسسات خیریه و آموزشی است؛ چرا که اعتقاد راسخ داریم این مشارکت، سرانجامی نیکو برای ما و مردم به همراه دارد. ما همیشه برای برگزاری کلاس‌ها و دوره‌ها از همکاری مدارس قرآنی، مساجد و سایر مؤسسات خیریه بهره‌مند بوده‌ایم و آن را گرامی می‌داریم.»

در این راستا، با هماهنگی سایر مراکز فرهنگی، برگزاری دوره‌های آموزشی مانند مهارت‌های پیش از ازدواج، زناشویی و تربیت فرزند برای مناطق محروم، از جمله برنامه‌هایی است که توسط مشاوران ما برگزار شده و نتایج مطلوبی داشته است.

از دیگر همکاری‌های این مجموعه با سایر مراکز خیریه یا توانبخشی، اسکان و پذیرایی از مددجویان این مراکز جهت زیارت از حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) در مشهد مقدس و یا استفاده از امکانات مجموعه‌ی فرهنگی تفریحی دریا و ویلا در شمال است. امید داریم که همکاری و همراهی افرادی که با نیت خیر در مؤسسات خیریه و سایر مراکز مشغول فعالیت هستند نتایج بهتری را برای خدمت‌رسانی به مردم نیازمند جامعه فراهم نماید.

از آقای دکتر طلوع به خاطر مهربانی‌اش تشکر می‌کنیم و به اتاق روانشناس مؤسسه می‌رویم تا با ایشان هم گفتگویی داشته باشیم. خانم هدا زاهد کارشناس ارشد روانشناسی ست و به عنوان مددکار و مشاور با خانواده‌ها در ارتباط است. از خانم زاهد در مورد ضرورت مشاوره برای خانواده‌ها می‌پرسیم و اینکه چقدر خانواده‌ها باید به این موضوع اهمیت بدهند؟

«متأسفانه خانواده‌ها فقط زمانی که با مشکلی روبه‌رو می‌شوند به ما مراجعه می‌کنند. به عنوان مثال بعد از ازدواج دخترشان که با شوهری معتاد یا دچار مشکلات رفتاری روبه‌رو می‌شوند مراجعه می‌کنند که حالا باید چه کار کنیم؟ در صورتی که با یک مشاوره‌ی کوتاه قبل از ازدواج خیلی از مسائل حل می‌شود. با وجود اینها خبر نویدبخش این است که در سال‌های اخیر توجه مردم به مشاوره در حیطه‌های قبل از ازدواج، زناشویی و تربیت فرزند بیشتر شده است.»

به هر حال همیشه پیشگیری بهتر از درمان است و امیدوارم خانواده‌ها به اهمیت انتخاب‌های خود و نقش آن در سرنوشت زندگی‌شان بیشتر توجه کنند.

از آقای دکتر طلوع و همکاران خوب‌شان به خاطر وقتی که در اختیار ما گذاشتند و به خاطر مسیر ارزشمندی که طی می‌کنند سپاسگزاریم. این مؤسسه در شادی و آرامش خانواده‌های زیادی شریک است. این معرفی را با آدرس و شماره‌ی تماس مؤسسه به پایان می‌بریم، برای آنها که می‌خواهند از نو شروع کنند.

مشهد- بلوار جانبار- جانباز ۲- نبش میلاد شمالی ۱۴- پلاک ۳-

کدپستی ۹۱۹۷۸۶۴۵۶۱

تلفن تماس: ۰۵۱-۳۷۶۵۰۴۵۰

www.keramat8.com

نشانه‌های عالم، نقد سخن و اندیشه خود و آگاهی از نظرات مختلف است. امام حسین (ع)

چه احساس خوبی است زمانی که تو را با تمام وجود تنفس می‌کنم! تویی که آرامش را در سرتاسر وجود می‌دمی! با تو، همه‌ی فصل‌ها را عاشقانه زندگی می‌کنم. تو با من باش، من تمام عمر با چشمان بسته به دنیا لبخند خواهم زد.

(مهسان نقوی)

امروز و در این هنگام در پیشگاه تو هستم. به دیدارت آمده‌ام نه با دست‌هایم، پاهایم و چشم‌هایم. این بار با قلبم آمده‌ام تا تو را در اعماق وجودم احساس کنم، عطرت را با روحم استشمام کنم و گرمی عشقت را در تپش‌های قلبم، و منتظر بمانم تا بر من بیاری و در اشک‌هایم جاری شوی و شوق وصل را نمایان سازی. آن هنگام که از خود پرسیدم چه چیز در این دنیای گذران، از عشق تو زیباتر و جاودانه‌تر است و برای آن پاسخی نیافتم. آن گاه چون پروانه‌ای کوچک بال‌های روحم را باز کردم تا به سوی تو ای عاشق، پرواز کنم. مرا بپذیر و در شعله‌ی عشقت بسوزان تا این وصال را با لبخندی بر لب‌هایم جشن بگیرم.
(بخشی از متن ارسالی فریده صمدی بخارائی از مشهد)

برگزیدگان مسابقه می‌توانند جهت دریافت هدایایشان با شماره تلفن ۰۵۱-۳۷۱۲۱۱۲۱ تماس بگیرند.



می‌دانم هر از گاهی دلت تنگ می‌شود؛ همان دل بزرگی که جای من در آن است، آن قدر تنگ می‌شود که حتی یادت می‌رود من آنجایم.
دلتنگی‌هایت را از خودت بپرس و نگران هیچ چیز نباش. هنوز من هستم. هنوز خدایت همان جاست. هنوز روح از روح من است. از من بخواه هر آنچه را می‌خواهی. من تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.
خدا گوید: تو ای زیباتر از خورشید زیبایم
تو ای والاترین مهمان دنیایم/شروع کن
یک قدم با تو/تمام گام‌های مانده‌اش با من
(بخشی از متن ارسالی زهرا پرویزی (ترک‌زاده))

خوشبخت‌ترین دختر دنیا
خدای مهربان، تو را سپاس
من خوشبختم، چرا که هر روز بال‌های فرشتگان را بر روی تنم احساس می‌کنم و از محبت بی‌دریغ آنها سیراب می‌شوم. من عطر وجودت را، بودندت را به آسانی در آسمان آبی می‌بویم. خدایا! این حال خوب را از تو دارم و از تو این حس زیبا را برای مردم سرزمینم خواستارم.
(بخشی از متن ارسالی زهرا صمدی بخارائی از مشهد)





عکس از: نوید رحیمی

مسابقه شماره ۳

خوانندگان خوب همدم!

احساس تان را نسبت به این تصویر در حدود ۱۰۰ کلمه و در قالب متن ادبی، شعر، داستان کوتاه و ... برایمان ارسال کنید. از پنج نفر از عزیزانی که متن و اثری زیبا فرستاده‌اند، به رسم یادبود تقدیر به عمل آمده و آثار برتر در شماره‌ی بعدی مجله چاپ خواهد شد.
اثر خود را به آدرس:

مشهد - بلوار خیام شمالی - سه راه عبدالمطلب - عبدالمطلب
۵۸ - مؤسسه خیریه همدم - فتح‌المبین
یا به صورت فایل word به ایمیل fatholmobingirls@gmail.com یا به سامانه‌ی پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۰۲۶ ارسال
نمایید.
مهلت ارسال تا اول خردادماه.





فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی و اطلاع رسانی
موسسه خیریه نوابشاهی - موسسه / آسج / امین / زمستان ۱۳۹۳

”انتخاب“



عباسعلی سپاهی یونسی

می‌شود در زندگی باشی
چیزهای چور و اچوری
می‌توانی یترگی باشی
یا که باشی ماه پرنوری

می‌شود در زندگی باشی
مثل یک پروانه آرام
می‌توانی یک مگس باشی
یک مگس افتاده در یک دام

زندگی مانند یک دریاست
می‌توانی موج آن باشی
زندگی کوهی است در یک دشت
می‌توانی اوج آن باشی

می‌توانی چند روز عمر
سنگ باشی، یا نه یک دانه
انتخاب توست می‌خواهی
کرم باشی یا که پروانه

مرد کشاورزی همسری داشت که از صبح تا شب در مورد هر چیزی شکایت می کرد. تنها زمان آسایش مرد زمانی بود که با قاطر پیرش در مزرعه شخم می زد. یک روز، وقتی که همسرش برایش ناهار آورد، کشاورز، قاطر پیر را به زیر سایه ای راند و شروع به خوردن ناهار خود کرد. بلافاصله همسرش مثل همیشه شروع به شکایت کرد. ناگهان قاطر پیر با هر دو پای عقبی لگدی به پشت سر زن زد و او در دم کشته شد.

چند روز بعد، در مراسم تشییع جنازه، کشیش متوجه چیز عجیبی شد! هر وقت یک زن عزادار برای تسلیت گویی به مرد کشاورز نزدیک می شد، مرد گوش می داد و به نشانه ای تصدیق سر خود را بالا و پایین می کرد، اما هنگامی که یک مرد عزادار به او نزدیک می شد، او بعد از یک دقیقه گوش کردن سر خود را به نشانه ای مخالفت تکان می داد. پس از مراسم تدفین، کشیش از کشاورز قضیه را پرسید.

کشاورز گفت: «خوب، این زنان می آمدند حرف های خوبی در مورد همسر من می گفتند، اینکه چه قدر خوب بود، یا چه قدر خوشگل یا خوش لباس بود، بنابراین من هم تصدیق می کردم.»

کشیش پرسید: «پس مردها چه می گفتند؟»

کشاورز گفت: «آنها می خواستند بدانند که آیا حاضرم قاطر را بفروشم یا نه!»



A young woman wearing a dark red hijab is smiling and looking towards the camera. She is holding a large bouquet of flowers, including white and red roses, green leaves, and purple flowers. The background is a warm, yellowish-gold color with a soft, bokeh effect. The text "چه خبر از این خانه" is overlaid on the image in white Persian script.

چه خبر از این خانه

ذکری برای عاشقان

گروه زهرای علی (علیه السلام) که هر ساله در شادی‌ها و غم‌ها به سرپرستی حاجیه خانم فتحی از تهران به مشهد آمده و برای خانم‌های خیر در محل موسسه برنامه اجرا می‌کنند، امسال هم در ایام عزاداری به خانه‌ی ما آمدند و با اجرای برنامه‌های معنوی موجب آرامش خاطر و حظ معنوی خیرین شدند.



یلدا؛ دختر زمستان

با تمام شدن ایام عزاداری، لبخندهای کوچک‌مان را برداشتیم و به سالن همدم بردیم و در شبی طولانی در کنار سبدهای میوه و آجیل و شیرینی با هم بودن‌مان را جشن گرفتیم. دخترها از ته دل دست زدند و آرزو کردند که زمستان زودتر تمام شود و بهار بیاید. و حالا خبر شب یلدا، دختران‌مان را زمانی می‌خوانید که زمستان تمام شده و بهار از راه رسیده است.

دید و بازدید با اهالی خبر

روزی از روزهای آذرماه، معاون سردبیر روزنامه‌ی خراسان آقای فکری به همراه سردبیر خراسان رضوی و آقای حاتمی دبیر گروه جامعه‌ی روزنامه‌ی خراسان به دیدن دختران ما آمدند و از بخش‌های مختلف بازدید کردند. کارگاه‌های هنری دختران و اجرای سرودهای زیبا برایشان بسیار دیدنی و تأثیرگذار بود و در ادامه‌ی این حضور هفته‌ی بعد دختران هنرمند در گردهمایی مجمع عمومی سالانه‌ی روزنامه‌ی خراسان حضور یافته و به اجرای برنامه‌های هنری پرداختند که بسیار مورد استقبال مهمانان قرار گرفت.



تولد دخترانه

روز دختر، همزمان با میلاد مبارک حضرت معصومه (سلام الله علیها)، تولد چند نفر از دختران مؤسسه را جشن گرفتیم. بعضی از خیرین و خانواده‌های بچه‌ها حضور داشتند و هدایایی به دخترها تقدیم کردند تا یادشان نرود که دوست‌شان داریم و به خاطر زندگی در کنارشان خوشحالیم.



شهرآرایی ها

در یکی از روزهای نیمه گرم آذرماه، مدیرمسئول روزنامه‌ی شهرآرا حجت‌الاسلام بذرگری هاشمی به همراه مدیر روابط عمومی روزنامه به جمع دختران ما آمده و ملاقات با این همه شوق و مهربانی را غافلگیرکننده دانستند. آقای بذرگری به عنوان فعال فرهنگی در نشستی که با مسؤولین مجله‌ی همدم داشتند این مجله را وزین و تأثیرگذار برشمردند.



سفر با قطار شهری

صبح آخرین جمعه‌ی فصل پاییز قطار قرق شده بود برای دخترهای همدم. آنها روی صندلی‌های آبی‌رنگ قطار شهری نشستند و ایستگاه به ایستگاه از تاریکی تونل‌ها گذشتند. سفر با قطار همیشه لذت‌بخش است حتی اگر کوتاه باشد و بدانی به زودی به ایستگاهی که از آن راه افتاده‌ای برمی‌گردی، و چقدر دلت می‌خواهد وسط راه در یکی از ایستگاه‌ها پدر و مادر گم شده‌ات سوار قطار بشوند و روبه‌رویت بنشینند و جای تعارف کنند و بعد هم خداحافظی کنی و دوباره هر کسی برود پی زندگی خودش.

دخترها از ایستگاه غدیر سوار شدند و بعد از یک دور کامل دوباره در همین ایستگاه پیاده شدند. این مسافرت کوتاه با خاطره‌ی زیبایش بعد از بازدید مدیران قطار شهری که به این موسسه سر زده بودند اتفاق افتاد. از محبت تمامی عزیزان سپاسگزاریم.

کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد. امام موسی کاظم (ع)

کارگاه‌های آموزشی

کارگاه آموزشی مهارت‌های زندگی با حضور دکتر طلوع در محل سالن موسسه برگزار گردید.

در این کارگاه که ۲۰ نفر از مریبان، روانشناسان و مسؤول آموزش مرکز حضور داشتند، موضوع «انواع هوش و چگونگی بهره‌گیری از هوش هیجانی به عنوان یک مهارت در تعامل و آموزش فرزندان» مؤسسه مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

همچنین کارگاه آموزشی با موضوع مهارت‌های خودیاری کودکان کم‌توان ذهنی برگزار گردید.

این کارگاه که با هدف آموزش مریبان و سنجش میزان اطلاعات آنها برنامه‌ریزی شده بود طی دو جلسه با حضور مسؤول برنامه‌ریزی و آموزش مرکز، خانم بختیاری، مریبان، روانشناسان و مسؤولین مدارس فتح‌المبین و شاهید برگزار شد. در این کارگاه در دو مرحله‌ی تئوری و عملی، مباحث نظری مطرح و بعد از آن پرسش و پاسخ و بارش افکار جهت حل مسائل کودکان انجام شد.

در بخش عملی کارگاه، تعدادی از مددجویان که در ابتدای ورود به مرکز قادر به انجام امور اولیه‌ی زندگی خود نبودند نیز حضور داشتند و از آنها در آموزش چگونگی حمام کردن، مسواک زدن، غذا خوردن، پوشیدن لباس، شستشوی دست‌ها و ... کمک گرفته شد.

لازم به ذکر است در انتهای کلاس آموزشی، آزمونی برگزار شد و گواهینامه‌های برای شرکت‌کنندگان صادر گردید.



سفر به سرزمین عجایب

عصر پنجشنبه بیست و هفتم آذرماه، دختران شاد و سرحال ما به سرزمین عجایب رفتند. همه جا رنگ و نور و شادی بود. بچه‌ها مثل قطار شادی پشت مانتوهای هم را گرفته بودند و از یک بازی به بازی دیگر می‌رفتند. ماشین برقی! قطار! کشتی پرنده، سینما پنج بعدی و کلی بازی و مسابقه‌ی هیجان‌انگیز دیگر را تجربه کردند و از ته دل جیغ زدند و خندیدند. کارکنان خوب شهر بازی صبورانه و مهربان با دخترهایمان همراهی کردند و در شادی‌شان شریک شدند. این روز خوب به همت خانم هانیه علیچی از یاوران مؤسسه و دوستان‌شان و مدیر محترم شهر بازی برج آرمیتاژ، آقای حسین گلشنی راد، اتفاق افتاد که از محبت همه‌ی دوستان صمیمانه سپاسگزاریم. زندگی‌تان سراسر شادی.



جشن با دختران همدم

به همت یکی از خیرین و به مناسبت ولادت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله وسلم) و امام جعفر صادق (علیه السلام) مراسم جشنی با حضور ۱۵۰ نفر از دختران همدم برگزار گردید. در این مراسم دختران همدم در کنار هم لحظاتی شاد و مفرح را سپری کردند.

در پایان این جشن از دختران همدم در رستوران آل رضا با صرف ناهار پذیرایی شد. مراتب قدردانی خود را به نیک‌اندیش ارجمند که بانی این جشن بودند، تقدیم می‌داریم.



د مثل دانشجویان دندانپزشکی

دهم دی‌ماه دانشجویان گروه سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی دانشکده‌ی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد از مؤسسه‌ی همدم بازدید کردند و برای پیشگیری از پوسیدگی دندان‌های دختران این خانه و به منظور ارتقاء سلامت دهان و دندان آنها عمل وارنیش فلوراید را در دو نوبت انجام دادند که از توجه و زحمات‌شان سپاسگزاریم.



آقای سعید سرابی مدیرکل اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی در نیمه‌های دی‌ماه با لبخندی آرام و متین قدم به این خانه گذاشت و با خودش خبرهای خوش آورد. آقای سرابی به همراه معاونین‌شان و آقای یوسف امینی رئیس اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی مشهد به دیدن دختران موسسه آمدند و از بخش‌های مختلف مرکز به‌ویژه بخش‌های فرهنگی از جمله اجرای گروه سرود و تئاتر دختران بازدید کردند.

در ادامه به تالار تازه تأسیس همدم رفته و امکانات مجهز تالار را مشاهده نمودند. آقای سرابی در گفتگو با همدم گفت: «خداوند متعال را به خاطر فرصت بازدید از این موسسه شاکرم. آنچه در این مجموعه دیدم نبود مگر زیبایی‌های فراوان. صحنه‌های ارزشمندی از عشق و ارادت و بندگی انسان‌هایی جوانمرد که طریقی صحیح را در خدمت به بندگان خدا انتخاب نموده‌اند، عزیزی که در هیأت مدیره و مجموعه‌ی اداری این مرکز خدماتی ماندگار ارائه می‌نمایند. آنچه که در این میان بسیار جلوه‌گری می‌نمود و جای تحسین داشت، توجه این عزیزان به کیفیت در تمام خدمات مرکز اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که حاکی از همت بلند این خیرین عزیز و بزرگوار دارد. امیدوارم که برای بنده و مجموعه‌ی همکارانم و اصحاب فرهنگ و هنر این استان نیز زمینه‌هایی بیش از گذشته برای خدمت به این نهاد ارزشمند فراهم گردد.»

از آقای سرابی مهربان و همکاران‌شان به خاطر حضور در این خانه سپاسگزاریم. ما هم برای این عزیزان در مسیر مقدس خدمت به فرهنگ این مرز و بوم آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

نبود مگر زیبایی... بازدید مدیرکل فرهنگ و ارشاد خراسان رضوی



خوشبخت کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم سازد. زرتشت

وقتی برای زیارت...



تا حالا از دخترها پرسیده‌ایم که وقتی برای زیارت می‌روند به حضرت چه می‌گویند؟ یا آرزوها و دعاهايشان چیست؟ وقتی چادر سفید به سر می‌کنند و توی صحن قاتی زوار می‌شوند هیچ فرقی با بقیه ندارند. شاید ملاقات آنها با حرم و حضرت از جنس عشق باشد که نیازی به دلیل و توضیح ندارد. هر چه هست مهم این است که وقتی از زیارت برمی‌گردند حالشان خوب است. و این آرزوی خیلی‌هاست؛ داشتن حال خوب. این بار هم ۱۰۰ نفر از دخترهای موسسه به زیارت رفتند. حال خوب‌تان قبول دخترهای خوب...

از دوستان همیشه همراه سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد بابت ایاب و ذهاب و خادمین مهربان حرم امام رضا (علیه‌السلام) به خاطر همراهی با دخترانمان صمیمانه سپاسگزاریم.

علیمردان خان و دختران همدم

دخترانمان به دیدن علیمردان خان رفتند؛ سفر به قصه‌ای در گذشته. نزدیک به چهل نفر از دختران همدم در دو شب زمستانی در میان استقبال بی‌شمار جمعیت به سالن هلال احمر رفتند تا این نمایش زیبا را مشاهده کنند.

این تئاتر نوشته‌ی آقای «عباس جان فدا» از نمایش‌نامه‌نویسان خوب استان براساس نمایش رادیویی آقای علیرضا اکبریان بوده و توسط آقای منصور جهانبخش کارگردانی شده بود. استقبال زیاد مردم مشهد از اقشار مختلف از بیست و یک دی‌ماه تا ده اسفند باعث شد تا این نمایش با بیش از پنجاه اجرا به پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین تئاتر تاریخ خراسان تبدیل شود. در شب دوم که دخترانمان به دیدن این تئاتر رفتند، ندا از طرف دختران موسسه روی سن رفت و در حضور تماشاچیان دسته‌گلی به آقای جان فدا و دوستانشان اهدا کرد و بعد در دکلمه‌ای خودش و موسسه‌ی همدم را معرفی نمود. همه از جایشان بلند شدند و برای لحظاتی با تشویقی طولانی به احساس ندا پاسخ دادند. خدا را به خاطر داشتن این مردم خوب سپاسگزاریم. خدا به همه شادی و برکت بدهد.



زن‌ها؛ ستون‌های پایدار زندگی

چهاردهم بهمن‌ماه در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی مشهد، نمایشگاهی با عنوان نقش زنان در توسعه‌ی پایدار اقتصاد کشور برگزار شد. این نمایشگاه که تا هفدهم بهمن‌ماه ادامه داشت با محوریت تأثیرگذاری زنان در پیشرفت اقتصاد جامعه، بهانه‌ی خوبی شد تا توانمندی‌های دختران‌مان را در هنرهای دستی از قبیل: گل‌سازی، گلیم‌بافی، فرشینه‌بافی و سرمه‌دوزی به نمایش بگذاریم. در مراسم افتتاحیه‌ی این نمایشگاه که با حضور استاندار خراسان رضوی برگزار شد، ندا با دکلمه‌ی خوش‌آمدگویی خود به استقبال ایشان رفت. غرفه‌ی دختران‌مان مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت تا از نزدیک باور کنند که جامعه باید نگاهش را نسبت به کم‌توانان ذهنی تغییر دهد. مراسم اختتامیه نیز با اجرای سرود دختران‌مان و نمایش فیلم معرفی موسسه همراه بود که از بخش‌های زیبای مراسم بود. از عزیزانی که موجب این معرفی در محل نمایشگاه شدند، سپاسگزاریم. در پایان با تقدیم لوح سپاس و تقدیرنامه از زحمات مدیران و مسئولین مؤسسه قدردانی گردید.



در نهان و نیز هنگام شادمانی به یاد من باش تا در غفلت‌ها به یادت باشم. حدیث قدسی

تولد یک تالار

افتتاح و راه‌اندازی تالار همدم یکشنبه دوازدهم بهمن ۱۳۹۳



این خانه روزهای خوش زیادی به خودش دیده است. روزهایی که شادی‌ها را با او تقسیم کرده‌اند و دخترانش به حمایت الهی که در همراهی انسان‌های نیک‌اندیش جلوه نموده است، دلگرم شده‌اند. یکی از آن روزها، روز افتتاح تالار همدم بود. هجده ماه تلاش بی‌وقفه‌ی مسؤولین و کارکنان دست‌اندرکار بالاخره به ثمر نشست و قرار بود با حضور مهندس رشیدیان استاندار محترم خراسان رضوی و مدیران و مسؤولان شهری شروع به کار رسمی تالار اعلام شود. یکشنبه‌ی زمستانی گرمی بود و مرکز برای این اتفاق زیبا چراغانی شده بود.

مهمان‌ها آمدند و مراسم به زیبایی کلام خدا آغاز شد، دختران گروه موسیقی با سرودی دل‌نشین ارادت‌شان را به حضرت رضا (علیه السلام) ابراز داشتند و بعد مهتاب و ندا از

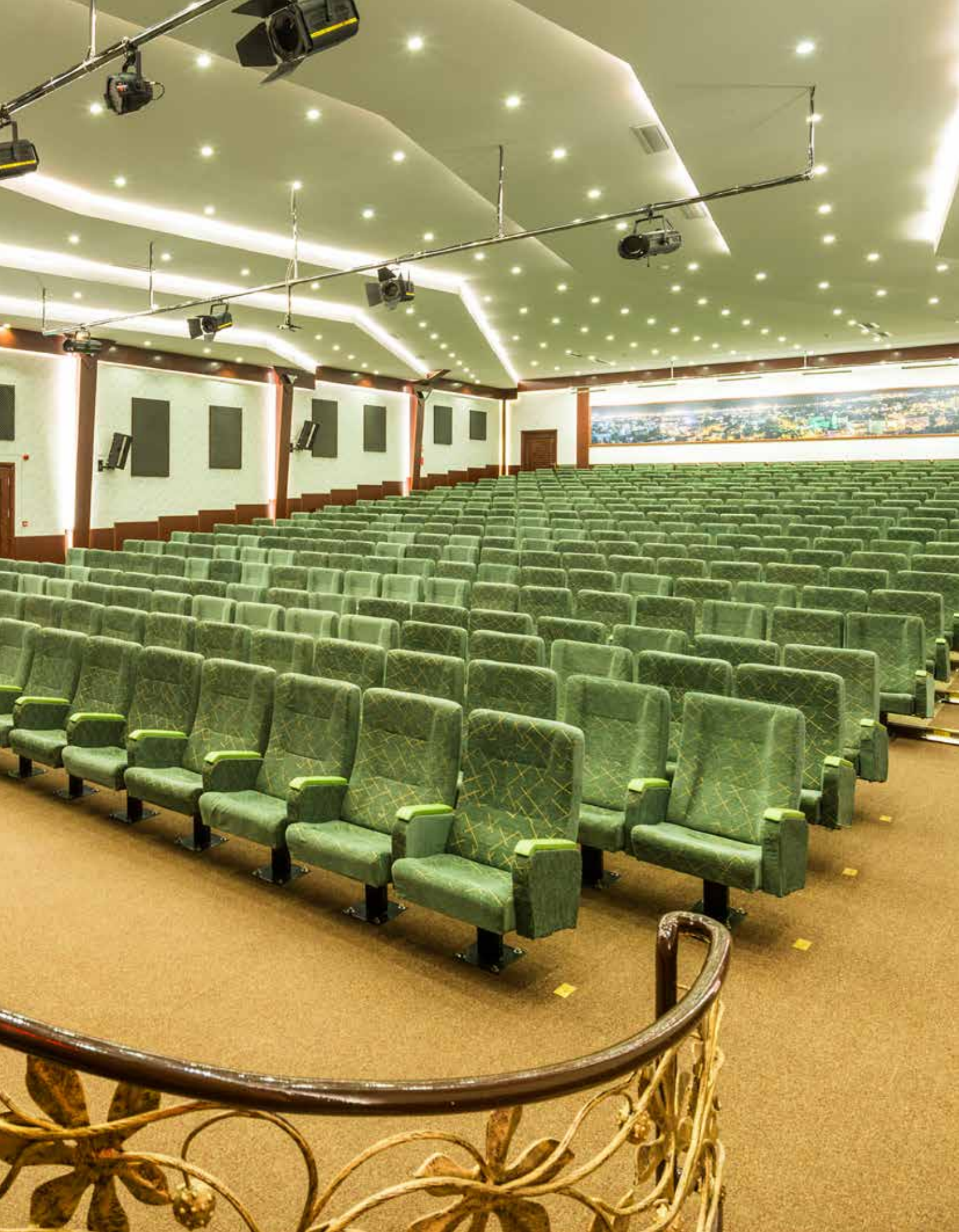
طرف دختران موسسه به همه خیر مقدم گفته و از خانم دکتر حجت، مدیر عامل موسسه، به عنوان مادری مهربان دعوت کردند تا به روی سن رفته و حرف دل‌شان را با دوستان در میان بگذارند. دکتر حجت ضمن خیر مقدم بر ضرورت همراهی همگان در استفاده‌ی بهینه از امکانات این تالار تأکید کرد تا ان شاءالله منع در آمدی ثابت برای تأمین هزینه‌ها باشد. سخنران بعدی خانم دکتر شکیب، مدیر کل سازمان بهزیستی خراسان رضوی بود که از زحمات دست‌اندرکاران راه‌اندازی این تالار تقدیر کرده و مرکز همدم را به عنوان یکی از مراکز موفق ایران برشمرد. در ادامه دکتر رجایی از خاطرات‌شان با امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی گفت.

سپس مجری خوب برنامه آقای شهرام رفوگران شعری زیبا را به حضار تقدیم کرده و از استاندار خراسان رضوی دعوت کرد تا به روی سن بیاید.

مهندس رشیدیان در صحبت‌هایش از همه مسؤولین و مدیران شهری خواست تا با اجاره‌ی این تالار برای همایش‌ها و برنامه‌های فرهنگی‌شان در تأمین هزینه‌های نگهداری و توانبخشی دختران همدم شریک شوند. آقای استاندار با مهربانی اعلام کرد که از زحمات مدیران موسسه تشکر کرده و برای پیشبرد اهداف خداپسندانه در کنار این موسسه خواهد بود. مهندس چوپانکاره عضو هیأت مدیره که با نظارت عالی خود این پروژه‌ی بزرگ را به ثمر رسانده بود، از زحمات و تلاش همکارانش تشکر کرده و در ادامه استاندار و آقای صابری فر رییس هیأت مدیره‌ی موسسه به روی سن رفته و لوح تقدیری از طرف اهالی همدم به ایشان تقدیم کردند. مهندس چوپانکاره هم از همسرشان به عنوان یاری همیشه‌همراه دعوت کرده و هدیه‌ی خود را به او تقدیم کرد.

در میان برنامه‌ها اجرای سرودهای زیبا توسط دختران گروه سرود بر زیبایی برنامه افزود و همچنین توانایی و امکانات تالار در نور و صدا به نمایش گذاشته شد. این یک شروع است؛ امیدواریم با همراهی همه‌ی عزیزان مسؤول و خیرین همیشه‌همراه باز هم خبرهای خوش از تالار و برنامه‌های اجرا شده در آن بشنویم. ان شاءالله خداوند به اتفاقاتی که با کار خیر همراه می‌شوند برکت روزافزون بدهد. آمین







وقتی چشمهای آقای کارگردان پراز «باران» شد

به بهانه دیدار مجید مجیدی با دختران

مؤسسه همدم

عباسعلی سپاهی یونسی



کمال تو «فرش باد» را بافتی...

میهمانان که از راه می‌رسند، همه چیز حکایت از عجله آنان دارد و این به خاطر فشردگی برنامه‌ها در مشهد است. برای همین بدون درنگ از بخشهایی از مؤسسه بازدید می‌کنند و شروع بازدید از بخش ایزوله است.

هر بار وارد این بخش از مؤسسه می‌شوم، می‌بینم بچه‌ها چگونه گل از گلشان می‌شکند و ذوق می‌کنند. میهمانان با بچه‌ها خوش و بش می‌کنند و ذوق آنها بیشتر می‌شود و من می‌بینم که چشمان مجید مجیدی خیس شده است.

بعد از بخش ایزوله، میهمانان به کارگاه گلیم بافی می‌روند و چشمهایشان پر از تماشا می‌شود و این بار آنها هستند که از دیدن هنر دختران به وجد می‌آیند. دار یکی از گلیم‌های زیبا وسط کارگاه قرار گرفته است و دکتر حجت، مدیرعامل مؤسسه از مجیدی می‌خواهد تا بریدن گلیم را انجام دهد.

گلیم را زهرا بافته است و حالا کنار دارش ایستاده است. مجیدی، قیچی به دست شروع به بریدن نخها می‌کند و ادامه کار را دیگر میهمانان انجام می‌دهند تا نوبت به کمال تبریزی می‌رسد - علیرضا شجاع نوری (بازیگر) به شوخی می‌گوید: «کمال تو «فرش باد» را ساختی در بریدن واردی» و بقیه می‌خندند. عکاسان این لحظات زیبا را ثبت می‌کنند و پس از بریده شدن گلیم، مجیدی چند کلمه ای با زهرا حرف می‌زند و او و بقیه دختران را تشویق می‌کند. حالا نوبت به سرزدن به «خانه پناهگاهی» است که «ندا» از دختران کوچک به میهمانان می‌گوید: «از شما تشکر می‌کنم که به این جا اومدین. این جا پر از تنهاییه و فقط آدمهای تنها، آدمهای تنها رو می‌فهمن. اینجا خوبه، اما ما هم دوست داریم خونه داشته باشیم، ما از خدا یه هدیه ی خوب خواسته بودیم و اون شما رو به ما هدیه داده...»





آدمهای تنها، آدمهای تنها را می فهمند

علیرضا شجاع نوری با بچه هایی ذوق زده و خندان عکس سلفی می اندازد. بعد نوبت به خدا حافظی و رفتن به بخش دیگری می رسد. بچه ها آماده شده اند تا برای میهمان برنامه اجرا کنند. همین که «تکنم» خواننده روشندل شروع می کند به خواندن صلوات خاصه، چشمان کارگردان «بچه های آسمان» پر از «باران» می شود. حالا بیشتر متوجه می شوم چرا ساخته های او، این همه لطیف هستند؛ چون او روح بزرگ و لطیفی دارد. اجرای برنامه دختران که تمام می شود، از مجیدی و تبریزی می خواهیم تا حس و حالشان را برایمان بگویند و مجیدی این گونه شروع می کند «سخت است که آدم حس و حالش را بگوید و این همه عظمت و زیبایی را بیان کند و آن را در چند کلمه خلاصه کند و اگر ما گریه کردیم، برای خودمان بود.»

کارگردان بزرگ سینمای ایران گریه اش می گیرد، مکثی می کند و دوباره ادامه می دهد: «این خانه این قدر بزرگ است و روحهای بزرگی دارد که گریه ام گرفت و این را هم بگویم که دلم برای شما دختران نمی سوزد، بلکه برای خودم می سوزد»
 مجیدی در میان بغض حرفهایش را ادامه می دهد: «آن کوچولو گفت، ما تنها ایم، اما باید گفت شما تنها نیستید و این ما هستیم که تنها هستیم و باید به حال ما گریه کرد، نه به حال شما و این خانه به اندازه وسعت همه عالم بزرگ است.»

فکر می کنیم کسی هستیم!

دوباره چشمان آقای کارگردان بارانی می شود و بعد ادامه می دهد: «گریه من برای خودم بود که فکر می کنم کسی هستم، ولی چیزی نیستم و باید دست مریبان شما را بوسید که خودشان را وقف شما بچه ها کرده اند. آنها انسانهای بزرگی هستند و خدا کند که ما هم بتوانیم در مسیر این افراد قرار بگیریم و از تنهایی در آییم.»
 کمال تبریزی هم خیلی کوتاه می گوید «من برای دومین بار است که به این مرکز می آیم و احساس می کنم که این مرکز یک مدینه فاضله است که دروغ و ریا و صفات بد در آن نیست؛ چون در اینجا انسانهایی هستند که با عشق به یکدیگر زندگی می کنند.»
 او ادامه می دهد: «امیدوارم این حس خوب و این عشق جاری در میان دختران همدم به دیگر جاها هم منتقل شود»

«بید مجنون» ی پر از «آواز گنجشک ها»

تبریزی حرفهایش را با این جملات پایان می دهد: «امیدوارم فرصتی پیش بیاید تا من و همکارانم با فیلمبرداری از این مرکز، حسی که اینجا وجود دارد و احساس آنهایی که میهمان اینجا می شوند را بتوانیم به دیگران و مخاطبین بیشتر منتقل کنیم تا در این زیبایی ها شریک شوند.»

کامبوزیا پرتوی که خود از کارگردانان خوب ایران است در ادامه میگوید: «در برابر این همه صبوری، این همه انسانیت، چه بگویم!»، دکتر بلخاری با لحنی بربلب اشاره میکند که: «حقیقتاً زیارت این مکان مقدس و رویت این همه اینار برایم تجربه ای گرانبه بود...»

لحظات به سرعت می گذرند و دقایقی بعد میهمانان از سالن مجهز مؤسسه هم بازدید کرده اند و رفته اند و ذهن دختران مرکز همدم پر از لحظات خوب دیدار با میهمانان عزیز است و من احساس می کنم حالا زیر «بید مجنون» ای ایستاده ام که پر از «آواز گنجشک» هاست.

این روز خوب به مهربانی و توجه سیدرضا میرکریمی اتفاق افتاد که در طول بازدید خودش را از دوربین ها و مصاحبه ها دور نگه میداشت تا فرصت بیشتر در اختیار دوستان تازه رسیده باشد. از او و همه عزیزانی که مهمان ما بودند و سالهاست ذوق و هنرشان کام همه مان را شیرین کرده صمیمانه سپاسگزاریم و پایان گفتگو را با نوشته ی زیبای مجید مجیدی رقم میزنیم؛

« بنام خالق زیبایی ها؛ عزیزان، من همه وجودم را همینجا به امانت گذاشتم تا بلکه معرفتی از وجود شما فرشتگان بگیرد. »



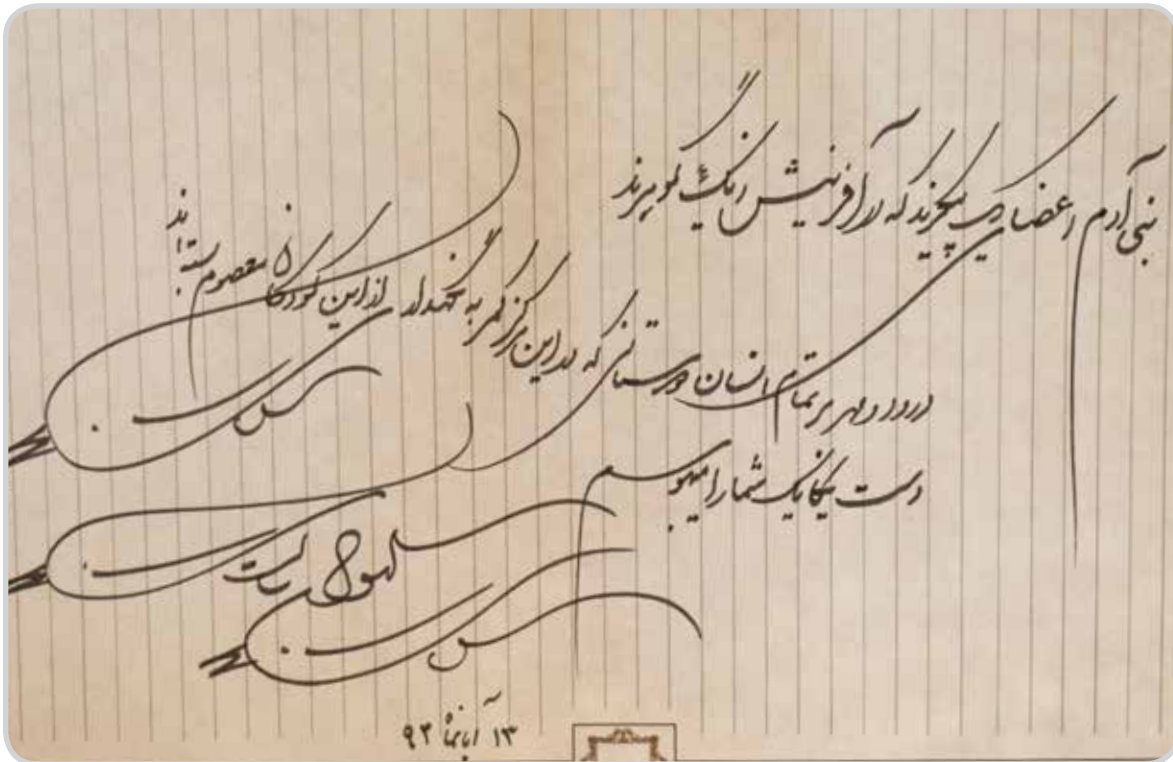
رابطه قلبی دو دوست نیاز به بیان الفاظ و عبارات ندارد. جبران خلیل جبران

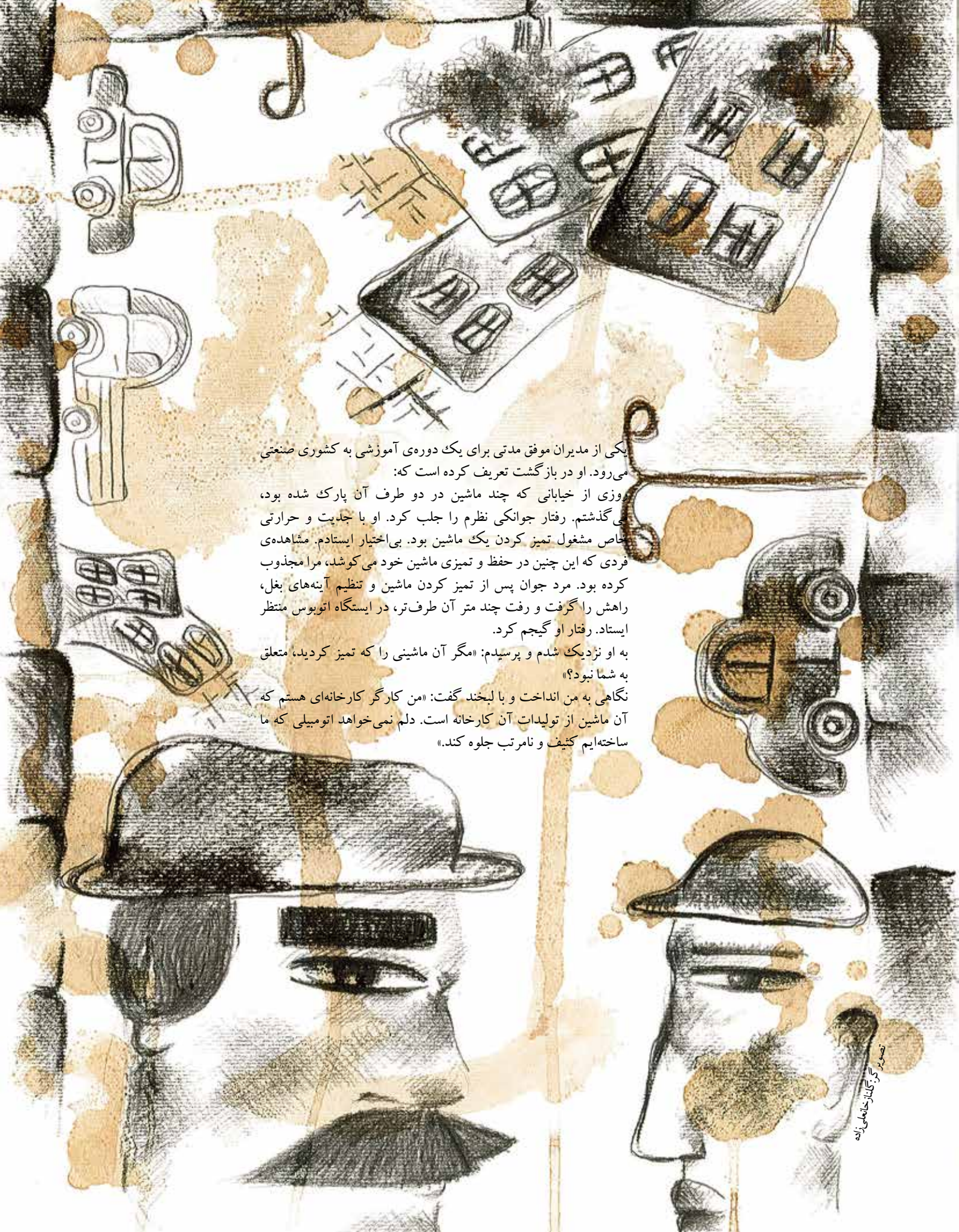
اصلاحیه‌ی شماره‌ی قبل همدم

در شماره‌ی قبل استاد سام‌نژاد که رهبر گروه ارکستر «صبا» هستند، به همراه گروه دیگری معرفی شدند که ضمن عذرخواهی، در این شماره اصلاح می‌شود.



قرار بود دست خط زیبای استاد کیوان ساکت را که برای همدم نوشته بودند، برای شما عزیزان چاپ کنیم. حالا شماره‌ی بهارمان را به آن مزین می‌کنیم:





یکی از مدیران موفق مدتی برای یک دوره‌ی آموزشی به کشوری صنعتی می‌رود. او در بازگشت تعریف کرده است که:

روزی از خیابانی که چند ماشین در دو طرف آن پارک شده بود، می‌گذشتم. رفتار جوانکی نظرم را جلب کرد. او با جدیت و حرارتی خاص مشغول تمیز کردن یک ماشین بود. بی‌اختیار ایستادم. مشاهده‌ی فردی که این چنین در حفظ و تمیزی ماشین خود می‌کوشد، مرا مجذوب کرده بود. مرد جوان پس از تمیز کردن ماشین و تنظیم آینه‌های بغل، راهش را گرفت و رفت چند متر آن طرف‌تر، در ایستگاه اتوبوس منتظر ایستاد. رفتار او گیجم کرد.

به او نزدیک شدم و پرسیدم: «مگر آن ماشینی را که تمیز کردید، متعلق به شما نبود؟»

نگاهی به من انداخت و با لبخند گفت: «من کارگر کارخانه‌ای هستم که آن ماشین از تولیدات آن کارخانه است. دلم نمی‌خواهد اتومبیلی که ما ساخته‌ایم کثیف و نامرتب جلوه کند.»



تهمینه؛ گل همیشه بهار از زندگی دختران این خانه

کبوترها جوجه‌هایشان را در حرم رها نمی‌کنند، ولی در دنیای آدم‌ها، دخترکی دو ساله وسط حاجات و زیارت زوار رها می‌شود. با چشمانی کم بینا، سیاهی مهمی را می‌بیند که کم کم دور می‌شود. دستش را به سمت سکوت اطراف دراز می‌کند و آسمان حرم را چنگ می‌زند. آدم‌ها بچه‌هایشان را رها می‌کنند، اما خدا رهایشان نمی‌کند. در پرونده‌ی لاغر او، لای چند ورق کاغذ آمده است که در بیستم فروردین هزار و سیصد و هشتاد، جایی حوالی بهار در حرم امام رضا (علیه السلام) رها شده و از طریق مجتمع قضایی ثامن به عنوان دختری کر و لال و کم بینا به مرکز توانبخشی فرستاده شده است. سن کمش او را مسافر شیرخوار گاه حضرت علی اصغر می‌کند و بعد از چند سال گذر از کودکی، از طریق اداره‌ی پذیرش و هماهنگی بهزیستی به خانه‌ی جدیدش در موسسه‌ی همدم (فتح المبین) وارد می‌شود؛ بی‌چمدانی در دست، بی‌خاطره‌ای روشن از گذشته با نامی عاریتی.

جایی در طول این سفر نامش را تهمینه می‌گذارند و در تمام این سال‌ها تلاش مددکاران موسسه‌های نامبرده برای یافتن مدرکی از خانواده‌اش بی‌نتیجه می‌ماند. بالاخره در سال هشتاد و پنج با شناسنامه‌دار شدنش در این خانه، یک نفر به خانواده‌ی همدم اضافه می‌شود.

سهم او از دنیا می‌شود صندلی کوچک گوشه‌ی کلاس آموزشی در کنار خواهران جدیدش. در طول روز سر



خوابگاه با مربیان همکاری می‌کند و بسیار دقیق و تمیز است. تهمینه از وقتی به کارگاه خیاطی رفته از نیره خانم (که خودش ناشنوا بوده ولی با آموزش و تمرین حرف می‌زند و مسؤول خیاط خانه است) چیزهای زیادی یاد گرفته و دارد زبان اشاره را هم از او یاد می‌گیرد.

اینجا در کنار دخترها یاد می‌گیریم بدون قضاوت‌های از پیش تعیین شده با دیگران روبه‌رو شویم. با توجه به تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های کمیته‌ی توانبخشی در صورت حضور مربی مخصوص که بتواند وقت بیشتری برای تهمینه بگذارد، او قادر به خواندن و نوشتن خواهد بود. کسی نمی‌داند در دنیای به ظاهر بی‌صدای تهمینه چه می‌گذرد، آیا در خواب‌هایش صدای کسی را می‌شنود؟ با کسی درد دل می‌کند؟ دنیا سوال‌های بی‌جواب زیادی دارد. با این همه در زندگی تهمینه چیزی شبیه به تغییر فصل‌ها وجود دارد؛ دختری رها شده و چند معلولیتی حالا هنرمند و توانمند است و لبخندش در این صفحه‌ها منعکس می‌شود. او در میان نداشته‌هایش از همین دنیای کوچک برای خودش شادی‌های بزرگ ساخته. قرمز برای او قرمزتر است و آبی، آبی‌تر. تهمینه آدم را یاد گل همیشه بهار می‌اندازد... بهار با همه‌ی رنگ‌هایش در راه است، فصلی که پرنده‌ها به لانه‌هایشان برمی‌گردند و اینجا هم پر از مرغ آمین می‌شود. یادمان باشد جیب‌های دلمان را پر از دانه‌های مهربانی کنیم.

کلاس، بقیه‌ی دخترها می‌خندند، جیغ می‌کشند یا با مربی‌ها حرف می‌زنند. تهمینه اما نه می‌شنود و نه می‌تواند حرف بزند. او لمس می‌کند. او هر چیزی را که می‌خواهد بشناسد، با دستانش با تمام وجودش لمس می‌کند. او با انگشتانش می‌شنود، می‌بیند و حرف می‌زند. و شب، مثل همه‌ی دخترها در سکوت، آرزوهایش را به خواب می‌برد.

تا مدت‌ها رفتار تهمینه باعث شده بود تا مربی‌ها فکر کنند او دچار کم‌توانی ذهنی عمیق است تا اینکه عکس‌العمل‌هایش به برنامه‌های آموزشی و کنجکاوی‌های زیاد برای درک محیط اطراف باعث شد تا دیدگاه‌ها نسبت به او تغییر کند!

«هلن آدامز کلر» زمانی که یک سال و نیم داشت، به بیماری مننژیت مبتلا شد و بینایی و شنوایی خود را از دست داد. سال‌های بعد برای خانواده‌ی هلن بسیار ناخوشایند بود؛ چرا که آنها به این امر آگاه بودند که به دلیل ناتوانی دوگانه‌ی فرزندشان هیچ راهی برای برقراری ارتباط با او وجود ندارد. خود هلن هم به گونه‌ای در بدن خود زندانی بود و به تنهایی نمی‌توانست نیازهایش را برآورده سازد و یا در آرزوی شهرت باشد.

اگر کسی تلاش می‌کرد چیزی به هلن بیاموزد، با مقاومت شدید او روبه‌رو می‌شد. هلن در برابر کسی که می‌خواست او را ادب کند، خود را به زمین می‌انداخت و از حنجره‌اش صداهای گوش‌خراشی درمی‌آورد که غیر قابل تحمل بود! بزرگ‌ترین حربه‌اش هم این بود که سر خود را به شدت به زمین می‌کوبید و همه را به ستوه می‌آورد. وقتی کار به اینجا می‌رسید، او را به حال خود رها می‌کردند تا هر کاری که دلش می‌خواهد بکند.

اولین کلمه‌ای که خانم سولیوان، مربی‌اش، به او یاد داد «آب» بود. روزی مربی هلن را به گردش برد و دست او را زیر شیر آب قرار داد. همان طور که مایع خنک روی دست هلن می‌ریخت، کلمه‌ی «آب» را روی دست دیگرش هجی کرد. از آن زمان بود که هلن حس کرد که از تاریکی و بی‌خبری بیرون آمده و رفته رفته همه چیز را در روشنایی می‌دید. مربی‌های تهمینه با الهام از این داستان، کمی آب روی دست او ریختند و بعد کف دستش با سر انگشت نوشتند «آب». در کمال تعجب دیدند که او بلافاصله با ماژیک روی صفحه‌ی کاغذ نوشت «آب».

و این فصل جدیدی در زندگی او شد. تهمینه با ضریب هوشی بین پنجاه تا هفتاد حالا یکی از دختران توانمند موسسه است. او با وجود بینایی کم و عدم شنوایی و تکلم، در فعالیت‌های حرفه‌آموزی که نیاز به دید و دقت زیادی دارد موفق بوده و مرواریددوزی، بافتن رومیزی با دستگاه، ساختن دستبند و... را به خوبی و باظرافت انجام می‌دهد. در برنامه‌های نظافتی



چرچیل (نخست وزیر اسبق بریتانیا) روزی سوار تاکسی شده بود و برای مصاحبه به دفتر بی بی سی می‌رفت. هنگامی که به آن جا رسید، به راننده گفت: «آقا لطفا نیم ساعت صبر کنید تا من برگردم.»
راننده گفت: «نه آقا! من می‌خواهم سریعا به خانه بروم تا سخنرانی چرچیل را از رادیو گوش کنم.»
چرچیل از علاقه‌ی این فرد به خودش خوشحال و ذوقزده شد و یک اسکناس ده پوندی به او داد
راننده با دیدن اسکناس گفت: «گور بابای چرچیل! اگر بخواید، تا فردا هم اینجا منتظر می‌مانم!»

باورمان این است که ما یک خانواده ایم و در شادی‌ها و غم‌ها شریک.
درگذشت یاور مهربان خانم مریم خالقیان را به خانواده محترمشان و یاوران عزیز تسلیت می‌گوییم.
همکاران عزیز؛ خانم جعفری، خانم گلوی، خانم سلیمانی و خانواده‌ی محترم تیموری (همکار بازنشسته)
یک اندیشان: خانم پولادین، خانم دکتر وزیرنیا، آقای مهندس چوپانکاره، و آقای سهراب ارجمند

**با شما در غم از دست دادن عزیزانتان
شریکیم، همدردی ما را پذیرا باشید.**

با نقش‌هایی که می‌مانند.... معرفی گروه تئاتر همدم

هر کسی جوری نقش بازی می‌کند؛ یکی درونش طوفانی و بی‌قرار است اما باید بخندد و آرام باشد، یکی در اوج شادمانی است اما باید اشک بریزد و اندوهگین باشد. یکی نقش مادری گریان را بازی می‌کند و دیگری نقش دخترکی هراسان... و زندگی همین‌طور آهسته، بی‌آنکه کسی بفهمد چه خبر است و چه پیش خواهد آمد، به راهش ادامه می‌دهد. می‌شود روی صحنه‌ی زندگی نقش بازی کرد... تئاتر اجرا کرد... خندید و خندانند... گریست و گریانند....

موسسه‌ی «همدم» ما از مهر سال ۹۲ گروه تئاتر دارد. گروهی برای دیده شدن، برای اثبات کردن توانایی‌ها و شاید هم برای فراموش کردن بعضی صحنه‌ها و برداشت‌ها... گروهی که با کمک و راهنمایی خانم «زینب دهقانی» که تحصیل کرده‌ی سینماست و دوست شفیق بچه‌ها، می‌خواهد کارهای بزرگی بکند و به همه ثابت کند که هیچ محدودیتی نمی‌تواند توانایی دختران ما را دست کم بگیرد.

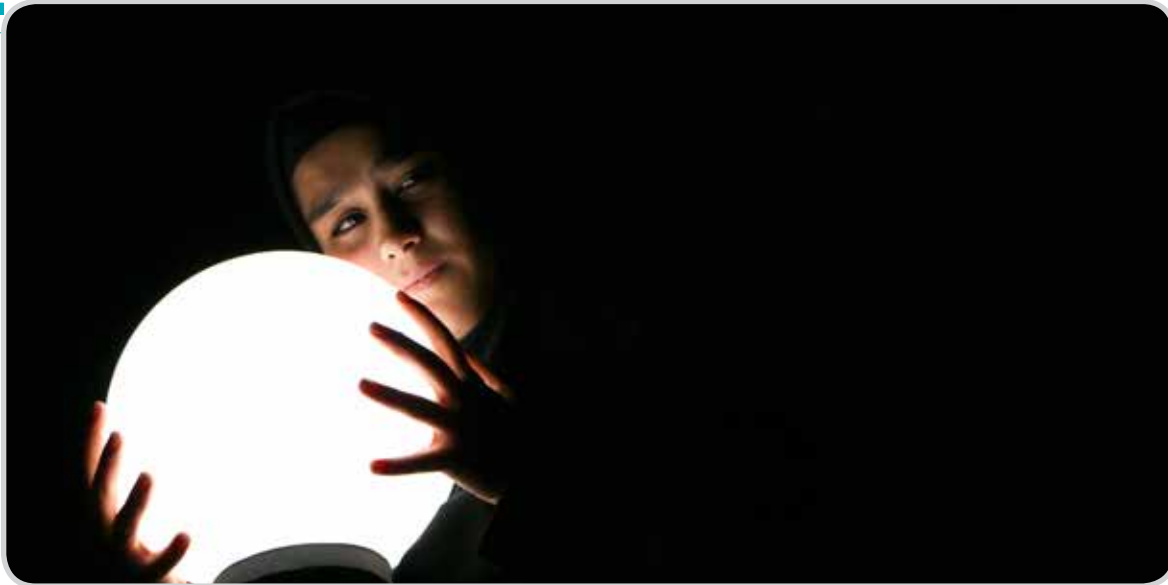
خانم دهقانی پس از انتخاب دختران مستعد موسسه، ابتدا از شناخت تئاتر و آشنا کردن دختران با تئاتر شروع کرد. از نویسندگان، بازیگران و تئاتری‌های بزرگ مشهود دعوت شد تا برای همکاری و راهنمایی بازیگران نوپای ما پیش قدم شوند. خانم دهقانی می‌گوید: «آشنا کردن بچه‌ها با تئاتر و علاقه‌مند کردن آنها کار ساده‌ای نبود. آنها باید ابتدا از فضایی که در آن هستند رها می‌شدند، رهای رها، تا بتوانند خودشان



را در موقعیت‌ها و نقش‌ها قرار دهند. ما از آموزش بدن، بیان و حس شروع کردیم. البته در حین کار بچه‌ها بداهه‌گویی هم انجام می‌دادند.

در اوایل کار، بچه‌ها خیلی زود خسته می‌شدند و نمی‌توانستند با تئاتر ارتباط برقرار کنند. در واقع درک بچه‌ها از تئاتر مطلوب نبود. بنابراین آنها را به دیدن اجراهای مختلف تئاتر





داشتند با دیدن اجرای دختران ما، سألنی در اختیار گروه قرار دادند که این اقدام و حمایت آنها ما را دلگرم می‌کند. تئاتر همدم برای اولین بار در جشنواره‌ی منطقه‌ای هم شرکت کرده که اجرای ۱۷ گروه شرکت‌کننده‌ی تئاتر معلولین جسمی حرکتی و ذهنی از استان خراسان رضوی، در روز چهارشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۹۳ مورد ارزیابی و بازبینی داوران جشنواره قرار گرفته است. در بین ۱۷ گروه شرکت‌کننده از مشهد جهت بازبینی اجراهای تئاتر، تنها گروه دختران همدم هستند که همه‌ی بازیگران آن از دختران کم‌توان ذهنی مؤسسه تشکیل شده است. در پایان اجرای تئاتر هیأت داوران از تک‌خوان گروه «تکتم فرید» درخواست کردند تا با صدای دلنشین خود سرودی زیبا اجرا کند.

اجرای گروه تئاتر و همین‌طور تک‌خوانی تکتم فرید، موجب تحسین همه شد، به نحوی که در پایان اجرا، حضار حتی هیأت داوران به نشانه‌ی احترام به پا خاستند و دقایقی به تشویق دختران همدم پرداختند.

تئاتر «همدم» با بازیگران هنرمندش یعنی تکتم، مهتاب، مریم شادکانی، مریم جاودانی، ویدا شاه‌حسینی، زهره سلیمانی و شیما صفریان (که خیلی به بازی علاقه‌مند است اما فعلاً پشت صحنه فعالیت می‌کند) به آینده‌ای روشن امیدوار است؛ به اینکه در مسابقات و جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی نه فقط مخصوص معلولین شرکت کند. اجرای تئاتر عروسکی با هنرمندی بچه‌های پناهگاهی در برنامه‌های آتی تئاتر همدم قرار دارد که امیدواریم با برنامه‌ریزی و حمایت هنرمندان و صاحب‌نظران این حوزه، هر چه زودتر کارش را شروع کند و بدرخشد. در آستانه‌ی بهار منتظر خبرهای خوش می‌مانیم....

زیبایی در هنر، نوری است که به ناگاه از آنچه هرگز گفته نشده است، می‌تابد. میلان کوندر

در مشهد بردیم تا در برقراری ارتباط آنها با تئاتر و برانگیختن حس بازیگری‌شان مؤثر باشد. حضور هنرمندانی چون آقایان قطب‌الدین صادقی و هدایت هاشمی در موسسه‌ی همدم و همراهی و راهنمایی‌هایشان خیلی تأثیرگذار بوده است. حضور مؤثر و همیاری آقای حسن ثانی که تحصیل‌کرده‌ی کارگردانی از دانشگاه تهران است، قابل تقدیر است. همکاری‌های بی‌دریغ ایشان من و گروه را دلگرم و امیدوار کرده است.»

خانم دهقانی معتقد است: «در کشور ما تعداد بچه‌های کم‌توانی که تئاتر بازی می‌کنند بسیار کم است، چرا که برای حفظ دیالوگ‌ها توانایی بالایی لازم است و حس و بیان و اسازاری کار دشواری است. اما بچه‌های ما هر چند شروع سختی داشتند به مرور فهمیدند که می‌توانند بازی کنند؛ پس مشتاق شدند و خودشان را باور کردند. این مسأله در افزایش اعتماد به نفس دختران مان نقش مهمی داشته و دارد. به بچه‌ها باید ثابت شود که آنقدر توانایی دارند که می‌توانند درست مثل افراد سالم بازی کنند. بازیگری یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست. بچه‌ها از این طریق می‌توانند برای خودشان هدف تعیین کنند. به علاوه جدیت مربی در کارش و سخت‌گرفتن‌های او به این معنا نیست که چون آنها کم‌توان هستند پس نمی‌توانند خوب بازی کنند یا در مقایسه با دیگران ضعیف‌اند. جدیت مربی و سخت‌کوشی بازیگران در ذات تئاتر نهفته است.»

گروه تئاتر «همدم» در بازدیدهای مختلف اجرا داشته است. «مهتاب» بازیگر اصلی این اجراست و بازی او بسیار تأثیرگذار است. مدیر محترم ارشاد اسلامی در بازدیدی که از موسسه



Fereshteh
CONFECTIONERY

شیرینی
خانگی

فرستہ

مشهد / بلوار ملک آباد / نبش قدس ۸

۷۶۲ ۶۴۰۰



گروه صنعتی اترک شیمی شرق
تولید کننده انواع رنگ های صنعتی و ساختمانی

ATRAK PAINT





Classic

HOME & HOTEL FURNITURE



مبلمان کلاسیک

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار ملک آباد، خیابان فرهاد.

نیش فرهاد ۸، پلاک ۲۵

تلفن: ۳۱ ۳۱ ۷۶۷ - ۲۶۷ ۲۶ ۷۹



چند لحظه علمی و آموزشی

افسردگی پس از زایمان

تفسیر نقاشی کودکان و نوجوانان

سوء رفتار با کودک چیست؟

کودک، بالغ و والد درون خود را بشناسید

اهمیت بینایی

معرفی کتاب و فیلم

افسردگی پس از زایمان (Postnatal Depression)

نیم نوانبخشی و آموزشی همدم - فتح المبین

تهیه و تنظیم: نجمه محبوب

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

مقدمه:

بارداری، زایمان و سازگاری با نوزاد تازه تولد یافته را شاید بتوان حساس‌ترین مرحله‌ی رشد زندگی زن دانست. در این مقطع زمانی یک بحران فیزیولوژیک روحی، روانی و هیجانی به وقوع می‌پیوندد که باعث سردرگمی و تغییر هویت فرد می‌شود. دوره‌ی بعد از زایمان دوره‌ی انتقالی است که مادر با نقش‌ها، الگوها و ارتباط‌های جدید رو به روست که باید با تمام آنها سازگاری یابد. از سوی دیگر در این دوره به علت از بین رفتن انرژی ذخیره شده‌ی مادر که ناشی از خستگی، اثرات دارویی، طول مدت زایمان، مشکلات ایجاد شده در روند زایمان و نظایر آنهاست، مادر بیشتر از هر زمان دیگری مستعد ابتلا به بحران‌های احساسی و خلقی از جمله افسردگی پس از زایمان است.

افسردگی پس از زایمان تأثیر منفی چشمگیری بر تمام ابعاد کیفیت زندگی مادر می‌گذارد و روابط مادر و نوزاد را تخریب کرده، ادامه‌ی اختلال و عدم تشخیص به موقع آن منجر به تطابق غیر مؤثر مادر با کودک می‌گردد، سبب عدم توانایی مادر شده و تکامل شناختی نوزاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است به ناتوانی وی در انجام کار و اختلال رفتاری منجر گردد و حتی ممکن است باعث کاهش واضح در بهره‌ی هوشی کودک گردد. افسردگی پس از زایمان علاوه بر اثرات زیان‌بخش بر روابط مادر و کودک ارتباط با همسر را نیز مختل می‌کند و همسران زنان افسرده اغلب دچار افسردگی می‌شوند و در صورتی که برطرف نشود، ممکن است به جدایی و طلاق بینجامد و حتی در صورت عدم تشخیص به موقع و تشدید آن منجر به تراژدی خودکشی مادر یا فرزندکشی می‌گردد.

تعریف:

اختلالات روانی پس از زایمان به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند؛ اندوه بعد از زایمان که در ۵۰ تا ۸۰ درصد زنان پس از زایمان اتفاق می‌افتد و نوعی افسردگی خفیف است که چند روز تا یک هفته بعد از زایمان ادامه می‌یابد اما هیچگاه بیشتر از دو هفته طول

نمی‌کشد. روان‌پریشی پس از زایمان که ۲ تا ۳ هفته پس از زایمان شروع می‌شود و با افسردگی، هذیان و توهم مشخص می‌شود و افسردگی پس از زایمان که مطابق معیارهای چهارمین ویراست «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی»، عبارت است از «افسردگی عمده و وجود همزمان پنج مورد از علائم بر هم خوردن نظم جسمانی و مشخصه‌ی افسردگی که حداقل یکی از آنها خلق افسرده یا کاهش علاقه و لذت در فعالیت‌ها باشد». این علائم حداقل باید به مدت ۲ هفته تداوم داشته و حداکثر ظرف ۴ هفته پس از زایمان آغاز گردد. این علائم شامل خلق افسرده، اضطراب مفرط، بی‌خوابی، تغییر وزن، احساس تنهایی شدید، تحریک پذیری، تغییر در اشتها، احساس گناه، کاهش تمرکز، عدم احساس لذت از زندگی و دوگانگی روانی می‌شود. شایع‌ترین علامت این اختلال بی‌ثباتی خلق، بی‌خوابی شدید و احساس خستگی است.



سبب‌شناسی و عوامل زمینه‌ساز:

علت افسردگی پس از زایمان نامشخص و یک اختلال چندعاملی است که عوامل مختلف جمعیتی، روانی، اجتماعی و هورمون در بروز این اختلال سهیم است. از جمله عوامل مستعدکننده‌ی فرد برای این اختلال سابقه‌ی افسردگی، سابقه‌ی افسردگی در خانواده، ناخواسته بودن حاملگی، حاملگی اول، تعارضات با همسر، عدم حمایت توسط همسر (هنگامی که شوهر از ورود عضو جدید خوشحال است، موجبات کاهش استرس همسر را فراهم می‌کند)، بستری شدن نوزاد، بستری شدن مادر بعد از زایمان به هر علت، نوع زایمان (که طبق مطالعات انجام شده توسط آپونگ و همکاران، زنانی که به طریق سزارین نوزاد خود را به دنیا می‌آورند، امکان بیشتری برای ابتلا به افسردگی پس از زایمان دارند)، میزان تحصیلات مادر، تعداد زایمان (با افزایش تعداد زایمان احتمال افسردگی بالا می‌رود؛ زیرا مادر زمان کمتری برای استراحت و تفریح می‌یابد) و همچنین وضعیت اقتصادی خانواده عامل مهمی در ابتلای مادر به افسردگی پس از زایمان می‌باشد.

شیوع و درمان:

شیوع افسردگی، مخصوصاً افسردگی پس از زایمان با علائم فرهنگی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگ داشته به همین دلیل در کشورها و نژادهای مختلف شیوع آن متفاوت است. پژوهش‌ها در ایران آمار



برنامه‌ها به مادران کمک می‌کند تا دچار احساس انزوا از دیگران نشوند. مادران باید کودک خود را در اتاق جداگانه‌ای بخوابانند. در این صورت مادران راحت‌تر استراحت خواهند کرد. مادران می‌توانند برای کارهای روزانه نظیر خرید کردن و مراقبت از کودک در هنگام استراحت خود، از خانواده یا دوستان کمک بگیرند.

در صورت احساس افسردگی بهتر است مادر احساسات خود را با همسر یا دوستی که شنونده‌ی خوبی برای حرف‌های اوست، در میان بگذارد. صحبت کردن با سایر مادران امکان استفاده از هم‌فکری و تجربه‌ی آنان را فراهم می‌کند. روان‌درمانی یا مشاوره با متخصص مربوطه در صورت تداوم افسردگی توصیه می‌شود.

منابع:

جمشیدی منش، منصوره و همکاران، (۱۳۹۲)، تأثیر برنامه‌های آموزشی در پیشگیری از افسردگی پس از زایمان؛ یک کارآزمایی نیمه تجربی. فصلنامه پایش، ۱۲ (۱۶)، صفحه 619-627.

نیک پور، مریم و همکاران، (۱۳۹۱)، ارتباط نوع زایمان با افسردگی پس از زایمان. مجله اصول بهداشت روان، ۱۴ (۱)، صفحات 46-53.

شیرجنگ، لیلا؛ سهرابی، نادره؛ حسینی، سیده مریم. (۱۳۹۱). پیش‌بینی افسردگی پس از زایمان براساس رضایت زناشویی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، 2 (10)، صفحه 44-27.

سادوک، بنجامین؛ سادوک، ویرجینیا. (1390). خلاصه روانپزشکی. مترجم فرزین رضاعی. تهران: ارجمند. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۱۰).

Posmontier B. Functional status outcomes in mothers with and without postpartum depression. JMIdwifery Womens Health 2008; 53: 310-8.

شیوع افسردگی پس از زایمان را ۱۶ الی ۳۱ درصد گزارش دادند. این اختلال قابل درمان بوده است. درمان افسردگی پس از زایمان، ترکیبی از روان‌درمانی، حمایت اجتماعی و دارودرمانی است که به دو صورت مداخله‌های پیشگیری‌کننده و درمان در مرحله‌ی حاد، تقسیم می‌شود. روش‌های پیشگیری، شامل آموزش‌های روان‌درمانی بعد از حادثه است که در ترکیب با برنامه‌های مراقبت پره‌ناتال انجام می‌شود. درمان‌های مختلف دیگری نیز می‌تواند به صورت فردی-گروهی، خانواده‌درمانی یا زوج‌درمانی با آموزش و ایجاد زمینه‌های حمایتی اصلاح روابط زناشویی، نحوه‌ی مراقبت از خود، تغذیه‌ی مناسب، ورزش و آرمیدگی به پیشگیری یا مداخله‌ی مستقیم این موضوع بپردازد. بیشترین اندازه‌ی تأثیر را درمان‌های روان‌شناختی و اندازه‌ی متوسط برای درمان‌های دارویی برآورد شده است.

توصیه‌هایی جهت پیشگیری

مادران جوان که تصمیم به باردار شدن دارند و همچنین زنان باردار و همسران‌شان، قبل از تولد کودک بهتر است آموزش‌های لازم درباره‌ی علائم و نشانه‌های افسردگی پس از زایمان و عوامل زمینه‌ساز آن بدانند. پذیرش داشتن احساس افسردگی مسأله‌ی مهمی است تا نپذیرید برای کمک اقدام نخواهید کرد. برخی از مادران بر این باورند که درمان‌دگی آنها ناشی از بی‌کفایتی خود آنها در مقام یک مادر یا شخص است و در نتیجه بیان احساسات‌شان برای دیگر اشخاص اکراه‌آمیز است. آنها درک نمی‌کنند که افسردگی پس از زایمان دارند و نیاز به کمک دارند. مادران نباید از این که احساسات پیچیده‌ای در مورد مادر بودن خود دارند، احساس گناه کنند. ایجاد تطابق و ایجاد پیوند عاطفی طبیعی نیاز به درمان دارد. در نظر گرفتن برنامه‌های مکرر خارج از منزل نظیر قدم زدن و دیدارهای کوتاه با دوستان و اقوام برای مادران مفید است. این



کوچک باش و عاشق که عشق می‌داند آیین بزرگ کردنت را. نلسون ماندلا

تفسیر نقاشی کودکان و نوجوانان

تیم توانبخشی و آموزشی همدم - فتح المبین

تهیه و تنظیم: گلناز غفاریان رابعی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

رنگ شده و الگو رنگ آمیزی کند که بدین صورت است که دچار اشتباه می‌شوند. در تجزیه و تحلیل نقاشی کودک، باید به نقش آموزش و فرهنگ وی و حتی یادگیری‌های قبلی نیز توجه داشته باشیم. اگر بدون در نظر گرفتن این الگوها نقاشی کودک را تفسیر کنیم، از حقیقت دور شده و به این تشخیص غلط در مورد حالات عاطفی و روانی کودک می‌رسیم. همچنین در نقاشی کودک باید جنبه‌های مختلفی از نقاشی را مد نظر قرار بدهیم. این جنبه‌های مختلف شامل رنگ، محتوا، فضای به کار گرفته شده و اشکال و خطوط است. حدوداً از پایان نخستین سال زندگی، بسیاری از کودکان فعالیت‌هایی که می‌توان آن را ترسیم یا نگارگری نامید، از خودشان بروز می‌دهند که ابزار آن یک مداد یا قلم است و یا ممکن است از انگشت، اسفنج یا یک تکه زغال و... استفاده کنند.

نقاشی عمدی و ارادی از دومین سال زندگی به صورت ترسیم خطوط درهم و برهم شروع می‌شود و به تدریج با رشد حرکتی - ادراکی ادامه می‌یابد. یعنی بعد از مرحله‌ای که کودک از دست خود تبعیت می‌کند. در مرحله بعدی، چشم به هدایت دست می‌پردازد. به نظر محققان در سال سوم زندگی نقاشی‌های تقلیدی ظهور می‌کند. نقاشی از تحولات شناختی، عاطفی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. قبل از دو سالگی نقاشی به صورت خط خطی کردن است که این موضوع ناشی از فعالیت حرکتی بدون مهارگری دیداری است. از ۳ تا ۵ سالگی کودک تا حدی به الگو توجه می‌کند، اما غالباً طراحی اجمالی و قالبی را جانشین آن می‌سازد. از ۵ تا ۹ سالگی، مرحله‌ی نسخه‌پردازی (بازپدیدآوری) از شکل‌های هندسی به ترتیب از دایره، مربع، مثلث، لوزی تا شکل‌های پیچیده تولید می‌شود. در ۹ تا ۱۳ سالگی رها کردن این اجمال‌گری به سمت واقع‌نگری دیداری سوق پیدا می‌کند.

کشیدن خانه: در نقاشی کودکان خانه بیشتر از هر چیز دیگری کشیده می‌شود که در شروع معمولاً خانه به صوت یک مربع که بر بالای آن یک مثلث قرار می‌گیرد و سپس دیوارهای اطراف کشیده می‌شود. خانه نماد پناهگاه و هسته‌ی اصلی و گرمی خانواده است که

آیا تا به حال با خود اندیشیده‌اید که نتیجه‌ی نقاشی کودک‌تان چه می‌تواند باشد؟ هیچ می‌دانید پشت همین خط خطی‌های درهم و برهم و لابه‌لای همین تصاویر ساده، دنیایی از رمز و راز نهفته است؟ نقاشی برای کودکان وسیله‌ای است برای بیان زندگی عاطفی آنها. هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و احساسی زمان حاضر و احساسات عمیق خود را بیان می‌کند. کودک از طریق نقاشی دلهره‌های درونی خود را آشکار می‌کند و آنها را کاهش می‌دهد.

نقاشی وسیله‌ای بیانی است که به کودک اجازه می‌دهد خود را از تنش‌ها رها کند و این رهایی از دلهره‌ها و تنش‌ها زمانی صورت می‌گیرد که نقاشی از ناخودآگاه کودک سرچشمه گرفته باشد. بنابراین اگر کودک را وادار کنیم نقاشی‌هایش را بر اساس تعالیم انجام دهد و او را تشویق به کپی کردن از روی مدل‌های نقاشی کنیم، اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم. در نقاشی کودکان خطوط و یا حذف چیزی و به کارگیری رنگ‌ها همگی حکایت از نشانه‌ها و علائمی می‌کنند که هر کدام دارای معانی روشن و واضحی هستند و بزرگسالان با کمی دقت قادر به مشاهده و تعبیر آن می‌باشند. نادیده گرفتن این موضوع و یا سرکوب کردن این میل با کپی برداشتن و رسم هندسی کشیدن به معنی رها کردن کودک به حال خود یا مجبور کردن او برای ورود زودرس به زندگی سرکوب‌گر است.

بسیاری از والدین یا معلمان نقاشی، کودکان را به کپی کردن محدود می‌کنند. برای کودکان کوچک‌تر معمولاً از آلبوم‌ها و الگو‌هایی استفاده می‌کنند که کودک باید یک شکل را از روی یک شکل

پاییزی و یا در حال ریختن بیشتر در نقاشی کودکان منزوی دیده می‌شود و مبین یأس و سرخوردگی است.

کشیدن خورشید: تصور خورشید مبین امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی از پژوهشگران نماد پدر است. وقتی رابطه‌ی پدر با کودک خوب است، خورشید کامل و درخشان و هنگامی که رابطه مطلوب نیست، خورشید در پشت کوه و یا قوسی در افق دیده می‌شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز یا سیاه ترسیم می‌شود.

در تفسیر نقاشی کودک باید چندین نقاشی را مورد ارزیابی قرار داد تا معلوم شود که این پدیده تکرار می‌شود یا خیر. بنابراین قبل از هر قضاوت و یا تفسیری باید به نقش عوامل مختلف مثل آموزش و یادگیری قبلی هم توجه شود. لازم است والدین کودک را در نقاشی کشیدن تشویق کنند. اگر کودک در نقاشی خود مورد تمسخر قرار گیرد، قطعاً دل‌زده خواهد شد؛ لذا تشویق و تحسین او به نقاشی مهم‌ترین و اولین و آخرین راهکاری است که بیشتر روانشناسان آن را به والدین توجیه می‌کنند. حتی اگر فرزند شما کپی می‌کند و علاقه‌ای به نقاشی ندارد هرگز او را مجبور به کاری نکنید. ساعاتی را با وی به نقاشی پردازید و به یاد داشته باشید در نقاشی کودکان بیشتر از آنچه نتیجه‌ی کار مهم باشد، اجرای آن اهمیت دارد.

کودک باید توانایی کسب تجارب مخصوص خود را و تجارب ما را داشته باشد. با دیدن نقاشی او شعف زده شوید، نقاشی او را قاب کنید تا او متوجه اهمیت کارش بشود.

منابع:

دادستان، پریخ، ارزشیابی شخصیت کودکان براساس آزمون‌های ترسیمی، انتشارات رشد، چاپ دوم

نقاشی و کاربرد تست در خانواده، انتشارات رشد، چاپ اول.

البورفراری، آنا، نقاشی کودکان و مفاهیم آن، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات دستان، چاپ چهارم.

داداش‌زاده، کاوه، نقاشی و نوشته‌های کودکان، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول

رابطه قلبی دو دوست نیاز به بیان الفاظ و عبارات ندارد. جبران خلیل جبران

ممکن است مورد علاقه یا تنفر کودک باشد.

خانه‌ها با جزئیات بیشتر مثل باغچه و گل و... نماد یک زندگی سعادتمند است که کودک درون آن احساس آرامش می‌کند. برعکس، اگر خانه‌ای بدون در ورودی با دیوارهای بلند و به گونه‌ای منزوی و دورافتاده ترسیم شود، معنای متفاوتی پیدا می‌کند. اگر این خانه بین سنین ۵ تا ۸ سالگی ترسیم شود، نشانگر خجالتی بودن و وابستگی شدید او به مادر است. بعد از سن ۸ سالگی نشانگر احساس خودکوچک‌بینی و تنهایی کودک و در نوجوانی نشانگر شرم و حیای بیش از حد است. بهترین نقاشی کودک که نشان دهنده‌ی روان سالم در کودک است، کشیدن خانه با دودکش و پنجره و در و پرده و آنتن است.

کشیدن درخت: از نظر بسیاری از روانشناسان، درخت به عنوان موضوعی جهت شناخت شخصیت کودک مورد بررسی قرار می‌گیرد و باید با ترسیم درخت سه قسمت اصلی آن را که شامل ریشه، تنه و شاخه و برگ‌هاست، در نظر گرفت. ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می‌کند، نماد ناخودآگاه و فشارهای غریزی است. تنه پر ثبات‌ترین و مشابه‌ترین عامل به خود کودک است. بنابراین بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت اوست. شاخه و برگ‌ها بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است. مثلاً تنه ممکن است کوتاه یا بلند کشیده شود؛ بچه‌ها در سنین قبل از دبستان تنه را بلند ترسیم می‌کنند، ولی بعد از این سن بلند بودن تنه نشانگر عقب‌افتادگی فکری و یا بیماری‌های عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچک و قبل از مدرسه است. اگر تنه کوچک کشیده شود نشانگر جاه‌طلبی و بلندپرواز بودن کودک است. تنه ممکن است کج کشیده شود که نشانگر عدم ثبات کودک است. شکل منظم شاخه‌ها به عنوان کودک درخودفرو رفته در نظر گرفته می‌شود. گاهی بدون شاخه ترسیم می‌شود که بیانگر عدم گسترش استدلال و تفکر منطقی و درگیر بودن فرد با عالم رؤیاست.

با ترسیم برگ‌های منظم این موضوع قابل درک است که کودک مسائل را به سادگی می‌فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است. برگ‌های سبز نشانگر تمایل فرد به تسلط بر محیط است و برگ‌های

سوء رفتار با کودک چیست؟

تیم توانبخشی و آموزشی همدم - فتح المبین
تهیه و تنظیم: صدیقه بختیاری شهری
کارشناس ارشد علوم تربیتی (مدیریت آموزشی)
مدرس و مدیر گروه دانشگاه علمی کاربردی
بهرزستی مشهد

می دهند، ممکن است موجب مرگ آنان شوند. اکنون می دانیم که بد رفتاری با کودک یک مشکل اجتماعی است که می تواند به طور موفقیت آمیزی درمان شود، به راحتی قابل پیشگیری است و علائم آن بر طرف می گردد. اما ابتدا بیشتر مردم باید آن بشناسند و مراقب باشند.

چرا والدین کودکان خود را مورد سوء رفتار قرار می دهند؟
بیشتر اوقات سوء رفتار واکنشی است به مشکلات و فشارهای روحی حال یا گذشته که والدین قادر به غلبه بر آنها نیستند. این دلایل عبارتند از:

عدم بلوغ فکری و روانی: بیشتر اوقات والدین جوان و سهل انگار قادر به درک رفتار و نیازهای کودک خود نیستند.

ناآگاهی والدین نسبت به مسائل تربیتی: برخی از والدین مراحل اساسی رشد کودک را نمی شناسند و نمی دانند یک کودک چگونه رشد و پرورش می یابد و نیز هیچ الگوی ارتباطی موفق خانوادگی ندارند که آن را به کودک یاد بدهند.



توجه: بیشترین کسانی که با کودکان بد رفتاری می کنند پدرها و مادرها هستند. ولی افراد دیگری از قبیل دوستان والدین، خویشاوندان و ... نیز ممکن است در این امر دخالت داشته باشند.

انتظارات غیر واقعی: در این حالت والدین از کودکان خود انتظار دارند در تمام مراحل رشد خود مثل بزرگسالان رفتار کنند. انزوای اجتماعی: هیچ دوست یا فامیلی برای کمک به برآوردن نیازها و خواسته های کودکان وجود ندارد.

بحران های دائمی: مشکلات شغلی، مالی، بیماری شدید و غیره ممکن است دلیل خشونت یکی از والدین با کودک باشد. این مشکلات توانایی والدین را در مراقبت لازم و مناسب از کودک محدود می سازد.

اعتیاد به مواد مخدر: مصرف مواد مخدر به دلیل تأثیراتی که بر هیجان، خلق و رفتار والدین دارد می تواند باعث بروز سوء رفتار با کودکان شود. هر پدر یا مادری نیروی بالقوه ای برای سوء رفتار

بد رفتاری یا بی توجهی مکرر نسبت به کودک توسط والدین یا سایر افرادی که وظیفه مراقبت از کودک را بر عهده دارند، منجر به آسیب جسمی یا آزار و اذیت روانی کودک می گردد.

انواع سوء رفتار با کودک عبارتند از:

جسمی: کتک زدن، سوزاندن اندامها به وسیله اشیا داغ، کتاهای در تأمین نیازهای اساسی (مانند تغذیه ای مناسب که برای رشد و تکامل جسمی کودک ضروری است).

جنسی: تجاوز به عنف و برقراری رابطه ای جنسی با کودک، اجبار کودک در درگیر شدن فعالیت های جنسی بزرگسالان

کلامی: داد و فریاد بیش از حد، فحاشی، تحقیر و سرزنش کودک
عاطفی: کوتاهی در تأمین صمیمیت، توجه و محبت، سرپرستی مناسب و عدم ایجاد فرصت برای کسب تجارب عادی زندگی

سوء رفتار با کودک ممکن است در همه جا اتفاق بیفتد، در خانواده های فقیر، متوسط و ثروتمند و در مناطق شهری، روستایی و حومه ای شهرها و ممکن است یک یا هر دو والدین در آن دخالت داشته باشند.

سوء رفتار با کودک بیشتر اوقات رخ می دهد. تخمین زده شده که هر ساله میلیون ها مورد سوء رفتار یا بی توجهی نسبت به کودکان اتفاق می افتد. سوء رفتار با کودک تأثیرات مخربی دارد، برای مثال معلولیت های جسمی و روانی که گاهی تأثیر آن در تمام طول عمر باقی می ماند.

کودکی که مورد بد رفتاری قرار گرفته، هرگز قادر نیست که دیگران را دوست داشته باشد و به آنان اعتماد کند و ممکن است تصویر ضعیفی از خود داشته باشد و حتی او را دچار بیماری های روانی کند. جراحات وارده در دوران کودکی می تواند منجر به معلولیت و نقص عضو دائمی شود یا منجر شود به:

رفتارهای ضد اجتماعی: بیشتر اوقات کودکانی که مورد سوء رفتار قرار گرفته اند، نوجوانان و بزرگسالانی می شوند که رفتارهای ضد اجتماعی، جنایی و خشونت آمیز از خود نشان می دهند.

مرگ: والدینی که دائما کودکان خود را مورد سوء رفتار قرار



نشانه‌های معمولی سوء رفتار با کودک:

سر و وضع نامرتب: کودکانی که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند اغلب دچار سوء تغذیه بوده و لباس‌های نامرتبی به تن دارند. تمام ساعات تنها و سرگردان هستند و به نظر می‌رسد هیچ سرپرستی ندارند. گاهی اوقات عدم رسیدگی به نظافت و بهداشت نیز یکی از نشانه‌های بدرفتاری با کودک است.

والدینی که کودکان خود را بیش از حد سرزنش می‌کنند: والدینی که در مورد کودکان خود شدیداً نظم و انضباط را اجرا می‌کنند. وقتی خواسته‌های غیر واقعی آنان برآورده نمی‌شود، شروع به بدرفتاری با کودکان خود می‌کنند.

جراحات مکرر: مثل کبود شدن بدن، ورم‌ها و سوختگی‌ها، والدین ممکن است بی‌تفاوت به نظر برسند و همه چیز را انکار کنند و یا توضیحات غیر واقعی بدهند.

رفتار گوشه‌گیرانه: گوشه‌گیری و خجالتی بودن کودک و نداشتن دوست ممکن است نشانه‌ی وجود مشکلات جدی در خانه باشد.

کمک به خانواده‌های دارای مشکل

هدف مددکاران و روانشناسان اورژانس اجتماعی، محافظت از کودک است و به خانواده‌ها کمک می‌کنند تا یاد بگیرند چگونه با یکدیگر زندگی کنند و بر بحران‌های زندگی غلبه نمایند. نوع کمکی که ارائه می‌شود، بستگی به مشکلات خاص خانواده و نیازهای آنان دارد. اولین قدم اساسی، یافتن یک مورد از سوء رفتار با کودک و تماس با افراد یا مراکزی است که می‌توانند در این مورد کمک کنند.

بسیاری از اوقات سوء رفتار با کودک گزارش نمی‌شود، چون افرادی که می‌توانند کمک کنند نمی‌خواهند خود را درگیر این مسأله سازند.

برای مشکلات اورژانسی مانند جراحات جسمی، سوء تغذیه و ... درمان فوری بایستی صورت پذیرد. کودکان ممکن است نیازمند درمان‌های فوری پزشکی و روانپزشکی باشند. والدین ممکن است نیاز به خدمات فوری برای بررسی و درمان بیماری‌های جسمی، اختلالات روانی، افسردگی و اعتیاد داشته باشند.

جداسازی موقتی: گاهی اوقات لازم است از کودک در محل مناسبی مراقبت کنیم و به والدین فرصت آرام شدن بدهیم.

جداسازی دائمی کودک از والدین از طریق قانون آخرین راه حل و در موارد خاص، تنها پاسخ است.

خدمات حمایتی: از مددکاری اجتماعی و روانشناسان گرفته تا دوستان نزدیک یا خویشاوندان، اغلب نجارت دهنده‌ی زندگی و خانواده هستند.

بیشتر اوقات بدرفتاری با کودک مثل یک اسلحه آماده‌ی شلیک است که با بروز یک بحران در زندگی شروع می‌شود. این بحران بایستی حل شود تا به آسانی تنش‌ها از بین برود. در برخی موارد تمام آنچه مورد نیاز است فقط یک دست یاری دهنده و اطلاعات و آگاهی آن فرد است.

با کودک در بعضی اوقات دارد. بسیاری از والدین بدرفتار، نرمال هستند و تعداد کمی از آنها مجرم یا از لحاظ عقلی و روانی نامتعادل هستند.

عدم ارضای نیازهای عاطفی: والدینی که قادر به برقراری ارتباط مناسب با دیگران نیستند، ممکن است از کودکان خود انتظار رسیدگی به والدین، ارضاء نیازشان به محبت، مراقبت و اعتماد به نفس را داشته باشند.

تجارب ضعیف دوران کودکی: بسیاری از والدین بدرفتار در دوران کودکی خود، مورد سوء رفتار قرار گرفته و تصویر ضعیفی از خویش دارند.

چرا بایستی خود را با این مسأله درگیر کنیم؟

به خاطر خودتان! سوء رفتار با کودک داستان غم‌انگیزی است که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مسئولیت اجتماعی: آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از سوء رفتار با کودک می‌تواند باعث معلولیت فرد و ناتوانی او در دستیابی به استقلال و وابستگی به دیگران و عدم مشارکت در امور اجتماعی شود.

مسئولیت قانونی: بیشتر اوقات افرادی که مرتکب جنایت، بزهکاری، اعتیاد به مواد مخدر و الکل می‌شوند در کودکی مورد سوء رفتار قرار گرفته‌اند.

و به خاطر خانواده‌تان!

کودکی که مورد سوء رفتار قرار گرفته و حتی خانواده‌ی او نمی‌توانند به خودشان کمک کنند.

سوء رفتار با کودک یک دور باطل است که معمولاً از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

بسیاری از والدین بدرفتار می‌توانند یاد بگیرند که:

۱- چگونگی پدر و مادر خوبی باشند.

۲- احساس بهتری درباره‌ی خودشان داشته باشند.

۳- از کودکان خود لذت ببرند.

برای شکستن دور باطل سوء رفتار، باید از مشکلات جدی آن آگاه باشید و بدانید در برابر آن چه باید انجام دهید.

شما می‌توانید به شناسایی سوء رفتار با کودک و درمان آن کمک کنید:

احتیاط و دقت عمل: را در تشخیص سوء رفتار با کودک بکار ببرید. هر پدر و مادری گاهی اوقات در قضاوت و عمل دچار اشتباه می‌شود، اما وقتی این امر مهم تلقی می‌گردد که بدرفتاری با کودک یک الگوی رفتاری یا امری عادی باشد، پس آن وقت زمان کمک است.

رفتار خشن: بسیاری از رفتارهای پرخاشگرانه و آسیب‌رسان مکرر، نشانه‌ی نیاز شدید کودک به توجه و کمک است.

خانواده‌هایی که شدیداً منزوی هستند:

والدینی که در فعالیت‌های اجتماعی یا مدرسه شرکت نمی‌کنند و از ارتباط‌های دوستانه دوری می‌نمایند، ممکن است نسبت به مردم بدگمان بوده و از کمک آنها بترسند.

مهم این نیست که قشنگ باشی، قشنگ این است که مهم باشی حتی برای یک نفر. نلسون ماندلا



راهنمایی و مشاوره برای کودکان و والدین امری ضروری است، زیرا سوء رفتارهای درازمدت مستلزم درمان تخصصی است.

جهت رفع مشکلات خانواده و اینکه والدین مهارت‌های مربوط به پدر و مادر بودن را یاد بگیرند دو چیز لازم است:

۱- وقت

۲- اطلاعات و توانایی برای پرورش کودک

فرض کنید من از یک مورد بد رفتاری با کودک اطلاع دارم. چه کاری باید انجام بدهم؟ وظیفه‌ی اخلاقی و در برخی اوقات مسؤلیت قانونی شماست که در صورت مشاهده‌ی سوء رفتار با کودک آن را به افراد یا مراکزی که توانایی کمک را دارند اطلاع دهید. در این موارد قانون از شما حمایت می‌کند. اما از ابتدا مطمئن شوید که موضوع صحت دارد. بعد اقدام کنید! به عنوان یک دوست باشید: بیشتر مواقع پدر یا مادر بد رفتار احتیاج دارند که با فردی صحبت کنند تا راهنمایی و حمایت شوند. بهترین کاری که می‌توانید بکنید این است که به حرف‌هایشان دلسوزانه گوش دهید و آنان را به مراکز اورژانس اجتماعی و مشاوره‌ی خانواده که می‌توانند به آنان کمک کند، راهنمایی نمایید. به یاد داشته باشید که هرچه زودتر اقدام به رفع مشکل کنید، زودتر قادر به حل آن خواهید بود.

قابل توجه والدین:

اگر فکر می‌کنید که پدر یا مادر بد رفتاری هستید یا احتمالاً در آینده بد رفتار خواهید شد، اگر نمی‌توانید بر فشارهای روحی و روانی که کودکان به وجود می‌آورند غلبه نمایید، اگر کنترل خود را زود از دست می‌دهید و بر سر کودکان خود داد زده و آنها را کتک می‌زنید:



کمک بگیرید

با دوست یا همسایه‌ی خود صحبت کنید. اجازه ندهید مشکلات وجود شما را فرا گیرد. آنها را با دیگران در میان بگذارید. به طور حتم به شما کمک خواهند کرد. با اورژانس اجتماعی (۱۲۳) تماس بگیرید. هدف این مرکز کمک به شماست تا یاد بگیرید که چگونه بر فشارها و مشکلات غلبه کنید و به اعضای خانواده نیز برای سازگاری با یکدیگر کمک می‌کند. بد رفتاری با کودک، نشانه‌ای از مشکلات والدین است. اگر نادیده گرفته شود از بین نخواهد رفت. تنبیه و مجازات والدین راه درمان آن نیست.

منبع: جزوه آموزشی سازمان بهزیستی کشور
تألیف سعید صادقی



کودک:

کودک همان واکنش درونی و احساسات ما در برابر وقایع بیرونی است. کودک همان دیدن، شنیدن، احساس کردن و هیجانات درونی است. همه می‌دانیم که آدم‌ها گاهی اوقات مانند بچه‌ها رفتار می‌کنند. وقتی در حالت کودک هستیم نه تنها بچگانه رفتار می‌کنیم، بلکه مانند بچه‌ها احساس می‌کنیم و دنیا را مانند بچه‌ها می‌بینیم و به دنیا مانند بچه‌ها واکنش نشان می‌دهیم. کودک در نظریه‌ی برن منبع خیر است، چرا که یگانه منبع خلایقیت، سرگرمی، تولید و منبع تجدید و نوسازی است.

این نکته لازم به ذکر است که مفهوم «کودک درون» مضمون تازه‌ای نیست و عملاً در اساطیر باستان و قصه‌ها ریشه دارد. همه‌ی ادیان حکایاتی درباره‌ی کودکی دارند که ناجی یا راهنمای انسان شده است و این کودک معمولاً یتیم و طرد شده است و یا زندگی‌اش در معرض خطر و تهدید قرار دارد.

به مرور زمان، ویژگی‌هایی که به کودک سرزندگی می‌بخشد، کنجکاو و خودانگیختگی و توانایی احساس کردن، به ناچار پنهان می‌شوند. اغلب اوقات افراد بالغ در فرایند آموزش و پرورش و ایجاد انضباط، کودک را به بالغی تبدیل می‌کنند که قابل پیش‌بینی است و به «خود» راستین کودک لطمه می‌زند. جهان افراد بالغ برای کودک جای امنی نیست. طفل در حال رشد به منظور بقا روح شاد و کود کانه‌اش را مخفی و محبوس می‌کند. اما کودک درون هرگز بزرگ نمی‌شود و از بین نمی‌رود. مدفون اما زنده است و منتظر می‌ماند تا روزی آزاد شود.

وقتی کودک درون ما محبوس می‌شود، خودانگیختگی طبیعی و شور و شوق زندگی را از دست می‌دهیم. به مرور زمان این امر به کمبود انرژی و بیماری مزمن و یا مرضی صعب‌العلاج می‌انجامد. زمانی که کودک درون ما پنهان می‌شود، خود را از دیگران جدا می‌کنیم، و آنها هرگز نمی‌توانند احساس‌ها و آرزوهای راستین ما را دریابند یا بدانند که به راستی که هستیم و تجربه‌ی صمیمت ما با دیگران غیر ممکن می‌شود. لذا ما مسؤولیم که او را بازیابیم و مورد مراقبت و حمایت قرار دهیم و در واقع در زمانی که مناسب است به او اجازه دهیم خود را نشان دهد.

هنگامی که جای حضور او نیست، مانند نشست‌ها، کلاس درس و یا در بحث‌های جدی، نگذاریم بر رفتارمان سایه افکند و حتی در بدترین حالت امکان دارد که کاملاً بر زندگی مان حاکم شود که در این حالت در آدم‌هایی که ناراحتی‌های هیجانی شدید دارند می‌بینیم که کودک شدیداً افسرده و یا معتاد این آدم‌ها، گاهی آنان را وامی‌دارد که رفتارهای خودمخرب و کنترل نشده انجام دهند.

بالغ:

بالغ کامپیوتر انسان است. عاری از هیجانات است. شاید کسانی که فکر می‌کنند بالغ بهترین حالت است با خواندن این جمله نتیجه بگیرند که هیجانات خوب نیستند، اما منظور این است که اگر می‌خواهیم منطقی باشیم، باید قدری از هیجانات فاصله بگیریم.

کودک، بالغ و والد درون خود

را بشناسید

تیم توانبخشی و آموزشی همدم - فتح المبین

تهیه و تنظیم: ناهید یاور

کارشناس روانشناسی بالینی

تحلیل رفتار متقابل یکی از ملموس‌ترین نظریه‌های روانشناسی نوین است. این نظریه که بانی آن اریک برن بود مفاهیم «والد، بالغ، کودک» آن هنوز هم مطرح و در حال تحول است و در امور بالینی، درمانی، سازمانی و درون‌شناسی رشد، ارتباطات، مدیریت، شخصیت و روابط و رفتار بسیار کاربرد دارد. این نظریه به پدران و مادران، مددکاران اجتماعی، بازرگانان، خلاصه هر کسی در هر مسندی کمک می‌کند روابطش و خودش را بهتر درک کند.

نقطه‌ی شروع زمانی است که دو نفر به هم می‌رسند و یکی از آنان شروع به صحبت می‌کند و محرک، رفتار طرف مقابل می‌شود و واکنش طرف مقابل را پاسخ رفتار می‌گویند. هر محرک و هر پاسخ، در این رابطه را یکی از حالت‌های والد، کودک و یا بالغ هدایت می‌کند که در ابتدا باید با این حالات آشنا شد.

والد:

والد ندای مظاهر قدرت دوران کودکی است؛ ندایی که در درون ما ریشه دوانده است. والد در واقع شرطی شدن‌ها، آموزه‌ها و نگرش‌های ما در دوران کودکی است. پدر و مادر، معلمان، سالمندان، عمه‌ها، خاله‌ها، عموها و خلاصه تمام اطرافیان ما در دوران کودکی ما را شرطی می‌کنند. والد ما کوهی از ضبط شده‌های آشکار و پنهان است که می‌توانند دوباره پخش شوند. والد محصول وقایع و عوامل بیرونی دوران کودکی است.

والد حالت بدنی خاصی دارد که حاکی از عصبانیت و بی‌صبری است؛ انگشت خودش را به طرف دیگران نشانه می‌رود و ژست‌های پدرمآبانه دارد. قضاوت‌های لفظی او در قالب «همیشه»، «هرگز»، «همین حالات» و «برای همه» دارد. گفتارش پدرمآبانه است، هنگام حرف زدن ژست می‌گیرد.





بالغ تمام حقایق وارد شده در خود را محاسبه می‌کند. اگر آنها به‌روز باشند، پاسخ‌هایش به جا خواهد بود.

متعادل نگه داشتن بخش‌های مختلف شخصیت:

از خودتان بپرسید آیا بالغ من آن قدر آزاد هستم که بتواند تصمیمات معقول بگیرد؟ آیا آن قدر به هیجانانگیز کودکی و باورهای غلط والد آلوده شده است که نمی‌تواند منطقی فکر کند؟ مثال، این احساس که دیگران مقابل من هستند از کودکی ترسو و یا ناکام من نشأت می‌گیرد. کودک عصبانی گاهی بالغ را متقاعد می‌سازد که هیچ کس او را دوست ندارد و یا دیگران از وی متنفرند که در این حالت بالغ باید بتواند این موارد را شناسایی کند. پیش‌دآوری‌ها نیز باورهای غلط «والد» هستند. اگر بالغ صحت و سقم عقلانی این باورها را نسنجد، تصورات نادرست مانند اینکه تمام سیاه پوست‌ها تنبل هستند و یا تمام سفیدپوست‌ها مادی و متعصب‌اند، گریبان گیرمان می‌شوند. بالغ باید صحت و سقم والد و کودک را بسنجد و با تشخیص مشکل و تقویت بخش ضعیف شخصیت آن را دوباره متعادل سازد.

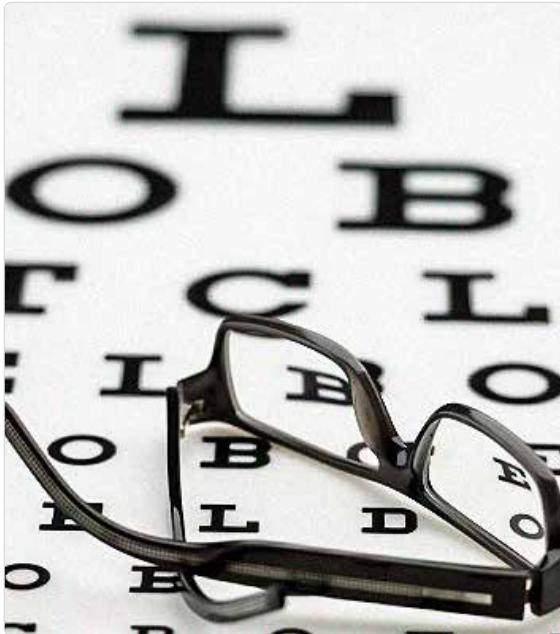
برای مثال اگر والد خیلی قوی باشد، دائم احساس گناه و درستکار نبودن خواهیم داشت که بهتر است در این حالت به خودمان استراحت دهیم و اوقات خوشی را برای خودمان تدارک ببینیم. در واقع انسان‌ها هم به کودک خلاق و بازیگوش و بالغ‌تر و مسئولیت‌پذیر نیازمند هستند و هم به وجدان (والد قوی). در این شماره نگاهی اجمالی بر نظریه‌ی اریک برن و دیدگاه وی نسبت به شخصیت انداختیم که البته لازم به ذکر است هر یک از حالات ذکر شده توضیحات بسیار گسترده‌ای داشته و ارتباطاتی که بین آنها در روابط انسانی پدید می‌آید نیز تنوع زیادی دارد و نتایج گوناگونی را نیز در پی خواهد داشت که در این جا امکان اشاره کردن به تمامی آنها وجود ندارد.

منبع:

۱- کاپا چیونه، لوسیا، شفای کودک درون، مترجم گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان. ۱۳۸۷

۲- هریس، تامس. وضعیت آخر، مترجم اسماعیل فصیح، تهران: زریاب. ۱۳۷۹

۳- فیروزبخت، مهرداد. برن بنیانگذار تحلیل رفتار متقابل. تهران: دانژه. ۱۳۸۴



اهمیت بینایی

تیم توانبخشی و آموزشی همدم - فتح المبین
تهیه و تنظیم: طیبه محمد نژاد
کارشناس ارشد کاردرمانگری

ایجاد می‌نماید، صورت می‌گیرد. خط خطی کردن فعال تا سال دوم زندگی (۱۲ - ۲۴ ماهگی) ادامه می‌یابد و نوپا شروع به درک تفاوت بین خطوط از زمینه می‌کند. خط خطی تصادفی کم کم تبدیل به خطوط افقی، عمودی و حلقوی می‌شود که معمولاً با حرکات تکراری انجام شده در یک جهت هستند. کودک دو ساله (۲-۳ سالگی) می‌تواند اشکال را از خط خطی تشکیل دهد، قادر به کپی کردن خطوط عمودی و افقی و حلقوی است و می‌تواند با ترکیب خطوط عمودی و افقی، اشکال به علاوه (+) و چهار گوش بسازد. کودک سه ساله (۳۶-۴۸ ماهگی)، شروع به انجام فعالیت‌هایی مثل بریدن خطوط با قیچی، رنگ کردن داخل اشکال، تقلید علامت به علاوه (+) و نیز ترسیم لوزی با خطوط منحنی می‌کند. در این سن او می‌تواند اشکال را با هم ترکیب کند و طرح‌های ساده‌ای بسازد و بعضی از کودکان قادر به کپی کردن تعدادی از این حروف در این سن هستند. کودکان ۴ ساله قادر به هدایت حرکات شان توسط بینایی بوده و می‌توانند در اجرای سازه‌ها و نقاشی، عملکرد موفق داشته باشند. همچنین می‌تواند به علاوه (+) و چهار گوش و خطوط مایل را تقلید کنند، داخل اشکال را رنگ کنند و نقاشی آنها در این سال قابل شناسایی است. در این سن توانایی قیچی کردن هم رشد می‌کند، به طوری که کودک پیش دبستانی قادر به بریدن خطوط صاف و خطوط منحنی ساده بوده و می‌تواند اشکال دایره و چهار گوش را در بیاورد. کودکان پنج ساله، می‌توانند سه گوش، ضرب در (x) و بعضی لغات را با دقتی نسبی رسم کنند و بعضی از آنها قادر به نوشتن حروف و نام خودشان هستند. البته حروف را به

بینایی مؤثرترین حس انسان است که در اکثر فعالیت‌های روزمره زندگی نقش دارد. مشکلات بینایی ممکن است مانع حرکت صحیح، دقت در جزئیات، پوشیدن، خوردن، آشپزی، پیراستن خود و رفع و رجوع مسائل مالی به طور صحیح شوند. علاوه بر فعالیت‌های مطرح شده، خواندن و نوشتن دو عملکرد مهمی هستند که وابستگی زیادی به بینایی دارند. بر اساس نظر سوچاف یکی از اهداف اصلی بینایی در انسان عبارت از سازماندهی و دستکاری در محیط بوده و فقط دریافت اطلاعات نیست. اسکفینگتان (Skeffington) می‌گوید: «تفکر یک الگوی حرکتی است و بینایی هم یک الگوی حرکت است. بازتاب‌های اولیه‌ی چشم که شامل عکس‌العمل مردمک و چشمک زدن هستند به عنوان پایه‌ی حسی - حرکتی و حرکات ارادی چشم شامل متمرکز شدن، خیره شدن، تعقیب و رها کردن می‌باشند.»

رشد یکپارچگی بینایی - حرکتی از بدو تولد تا سال‌های اول مدرسه
بیشترین تعامل نوزاد با محیط از طریق بینایی برقرار می‌شود و او در طی ۴ ماه اول زندگی اوقات زیادی را به تماشای دست‌های خود می‌پردازد. یکی از بازتاب‌های اولیه به نام بازتاب تونیک غیر قرینه گردنی با قرار دادن دست‌ها در وضعیتی مناسب، نوزاد را در این کار یاری می‌کند. بین ماه‌های چهارم تا دوازدهم کودک یاد می‌گیرد که حرکات دست‌هایش را برای رسیدن به اشیاء با دستکاری آنها توسط چشم‌هایش هدایت نماید و اگر به کودک فرصت داده شود، می‌تواند با مداد شمعی علامت‌هایی روی کاغذ بگذارد. در این مرحله خط خطی کردن صرفاً به دلیل تجارب حسی - حرکتی که



شیوه‌ی خودشان می نویسند. به این معنی که حروف ظاهر درستی دارند، اما با الگوی حرکتی صحیح نوشته نمی شوند. در این سن کودک بیشتر به کنترل حرکات مربوط به نوشتن حروف توجه می کند و توجه کمتری به فاصله گذاری یا اندازه‌ی حروف دارد. در سال‌های اولیه‌ی دبستان، کودک مهارت‌هایی را که قبلاً کسب کرده است ارتقا می دهد و به جنبه‌های فضایی نوشتن مثل فاصله گذاری بین حروف و کلمات، اندازه‌ی حروف و نوشتن روی خط توجه می کند. در پایه‌های بالاتر، مهارت‌های بینایی - حرکتی که قبلاً ایجاد شده‌اند به راحتی و با موفقیت انجام شده و کودک می تواند بر متن نوشته، طرح پروژه و یا هدف بازی متمرکز شود.

اختلال در مهارت‌های بینایی - حرکتی

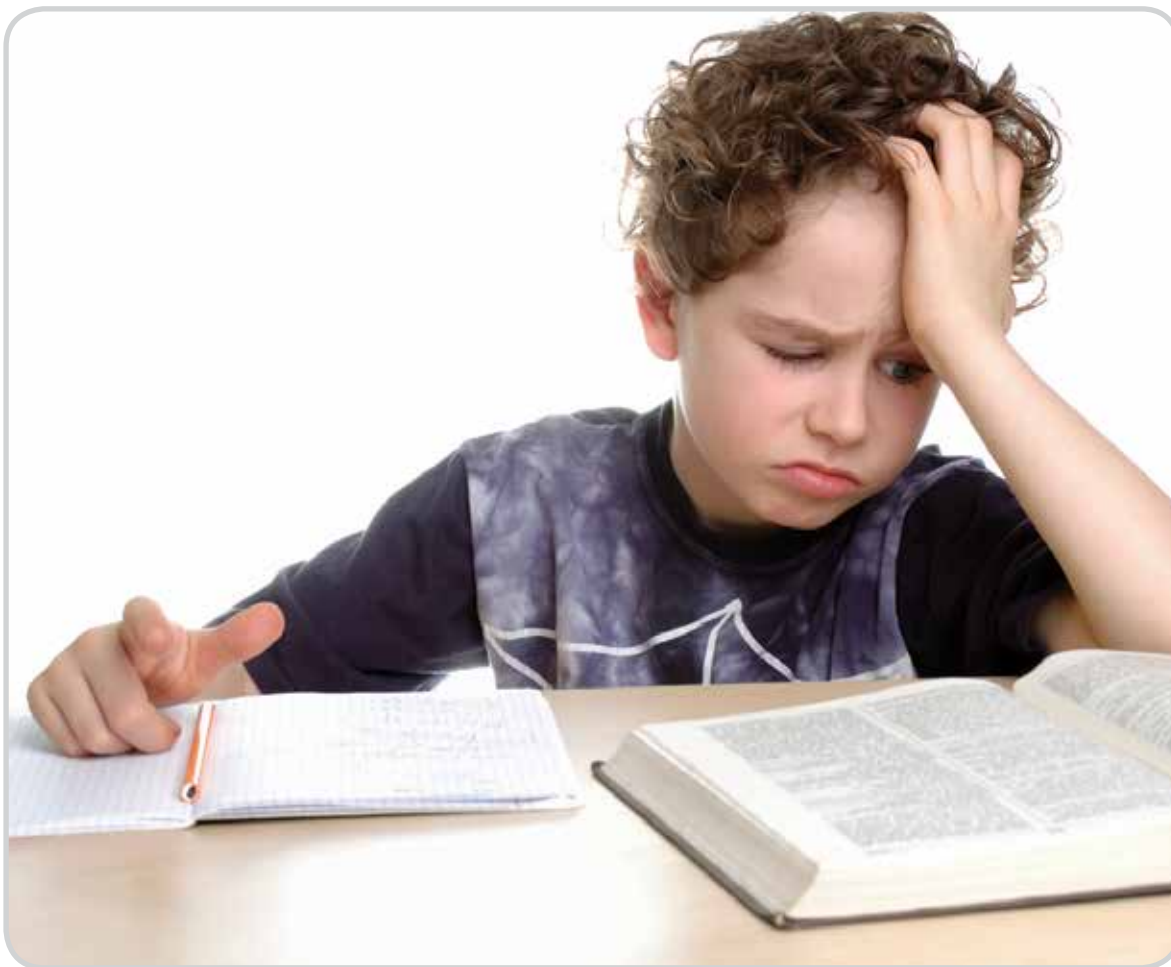
کودکان ممکن است به دلایل متفاوتی در مهارت‌های بینایی - حرکتی مشکل داشته باشند. بعضی کودکان در کنترل حرکت یا پردازش بینایی مشکل داشته و یا توجه بینایی آنان نسبت به فعالیت ضعیف است، بعضی کودکان هیچگاه فرصت یا علاقه‌ی کافی برای تمرین فعالیت‌های بینایی - حرکتی نداشته‌اند. عده‌ای هم علی‌رغم سلامت ادراک بینایی و کنترل حرکتی در هماهنگی کردن درون‌داد بینایی با برون‌داد حرکتی مشکل دارند. کودکانی که مهارت‌های بینایی - حرکتی ضعیفی دارند معمولاً می دانند که می خواهند چه کاری انجام دهند و نیز می دانند که چگونه باید آن را انجام دهند. اما نمی توانند حرکات را به دقت هدایت کنند و یک تکلیف بینایی و حرکتی را با موفقیت به انجام برسانند. این کودکان در فعالیت‌هایی که به هدایت بینایی وابسته هستند مثل نوشتن روی خط، بریدن خط، ساختن مدل و انجام سایر تکالیف حرکتی ظریف اشکال دارند.

منابع:

۱- هداوندخانی، فاطمه (۱۳۸۶)، اختلال‌های نوشتاری دانش آموزان. چاپ اول، تهران، انتشارات حیان.

2- Levine, Kristin Johnson (1991). Fine motor dy& function. Therapy skill builders.

3- Rhadt, Rhoda, priest (1994). Hand function in the child, foundations for remediation. Mosby. X&A.



انسان باید از هر حیث چه ظاهر و چه باطن، زیبا و آراسته باشد. آنتوان چخوف

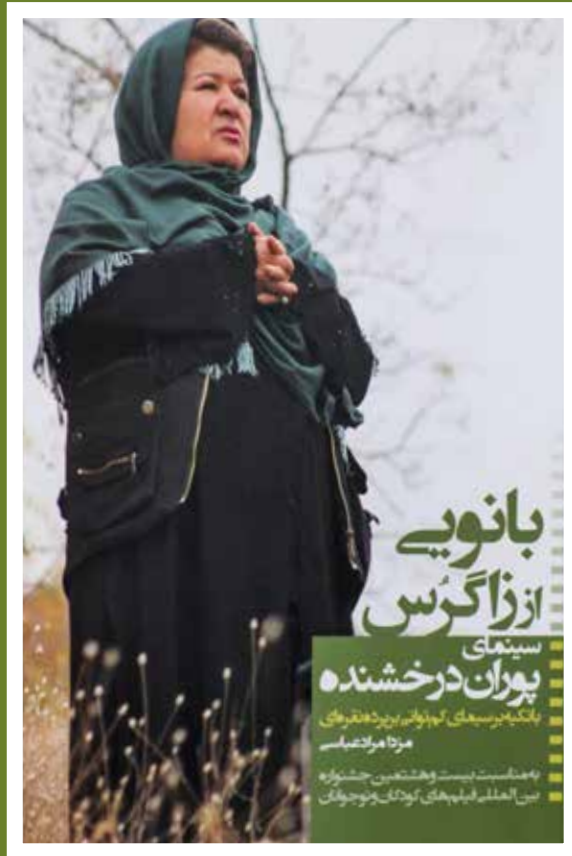
بانویی از زاگرس
 (سینمای پوران درخشنده با تکیه بر
 سیمای کم‌توانی بر پرده‌ی نقره‌ای)
 نویسنده: مزدا مرادعباسی
 انتشارات: بنیاد سینمایی فارابی
 سال انتشار: ۱۳۹۳
 چاپ اول

«شناخت درست و کارشناسانه‌ی موضوع کم‌توانی در کنار نگاهی آسیب‌شناسانه می‌تواند در تغییر نگاه غالب در هر جامعه‌ای تأثیرگذار باشد و بدیهی است که عدم پرداختن به این واقعیت انسانی، بی‌توجهی یا پنهان داشتن آن تنها دامنه‌ی عدم شناخت را افزایش می‌دهد.» (مزدا مرادعباسی، بخشی از پیش‌گفتار کتاب بانویی از زاگرس، ص ۱۲)

سینمای کودک آن هم سینمای کودکان معلول در ایران بیشتر با آثار پوران درخشنده شناخته می‌شود. خلا پرداختن به این حوزه و انجام پژوهش‌های بنیادی و حتی کاربردی مربوط به آن از طریق هنر هفتم، در سینمای ایران کاملاً محسوس است و نیاز به انجام چنین پژوهش‌هایی همواره وجود دارد.

کتاب «بانویی از زاگرس» که به تازگی منتشر شده است، به طرزى موشکافانه به بررسی جایگاه معلولیت در سینمای ایران با تکیه بر آثار پوران درخشنده مانند «بچه‌های ابدی»، «رابطه»، «خواب‌های دنباله‌دار»، «پرنده‌ی کوچک خوشبختی» و آخرین فیلم او «هیس!» دخترها فریاد نمی‌زنند» پرداخته است. مزدا مرادعباسی نویسنده‌ی این کتاب ۳۰۳ صفحه‌ای و مصور، پیش از این دو کتاب «واژه در قاب: ساختارشناسی جریان اقتباس ادبی در سینمای ایران» و «رؤیاهاتو از دست نده: بررسی سینمای کودک و نوجوان محمدعلی طالبی» را منتشر کرده است.

کتاب «بانویی از زاگرس» با رویکردی پژوهشی در سه فصل معلولیت کودکان و جایگاه آن را در سینمای ایران ترسیم می‌کند: فصل اول «کرانه‌های امید: سیمای کم‌توانی بر پرده‌ی نقره‌ای» شامل بخش‌هایی چون «از مضحکه و انزوا تا حماسه‌ی امید و اراده: مضمون‌شناسی کم‌توانی در خاطره‌ی سینما، کم‌توانی در سینمای دهه‌ی نخست قرن بیست‌ویکم و بارقه‌های تلاش: کم‌توانی بر پرده‌ی سینمای ایران» است. فصل دوم کتاب یعنی «آوای پنهان زندگی: سینمای پوران درخشنده» به طور خاص به معرفی این بانوی موفق و گفتگو با وی می‌پردازد و در فصل سوم «بررسی ویژه» آثار



THE LADY FROM ZAGROS

POURAN DERAKHSHANDE'S FILM

BASED ON DISABILITY PORTRAIT ON SILVER SCREEN

MAZDA MORADBBASI

درخشنده (که از آنها یاد کردیم) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. فصل چهارم نیز به ذکر منابع و نمایه‌ها پرداخته است. زبان این اثر شیوا و روان و محتوای آن عالمانه و دقیق است؛ به واقع می‌توان گفت این کتاب نوعی دایره‌المعارف در خصوص بررسی جایگاه معلولیت در سینما محسوب می‌شود. مزدا مرادعباسی با نگاه هوشمندانه‌ای ابتدا از جریان فیلم‌سازی با موضوع معلولیت در جهان آغاز می‌کند و پس از بررسی بیش از هفتاد فیلم مرتبط با این موضوع و آماده‌سازی ذهنی مخاطب، وارد حوزه‌ی اصلی پژوهش می‌شود. او در بندی از کتاب صفحه ۳۰ این‌طور می‌گوید: «سینما در کنار پرداختن به کم‌توانی‌های مادرزادی، معلولیت‌های ناشی از حوادث و سوانح را نیز در برخی از آثار خود مورد توجه قرار داد. موقعیتی که به ناگاه در مواجهه با شرایطی دشوار قرار می‌گیرد و فیلم به تعارض‌های پدید آمده در پی آن میان فرد، اجتماع و خانواده می‌پردازد. برای مثال می‌توان به فیلم ماهی اشتیاق (۱۹۹۲) ساخته‌ی «جان سیلر» اشاره کرد.

در فصل دوم کتاب که به بررسی آثار پوران درخشنده اختصاص یافته است، نویسنده ابتدا سکانس برگزیده‌ی فیلم و بعد خلاصه‌ای از فیلم را ذکر کرده، سپس فیلم را به کمک فیلم‌ساز و دیگر شخصیت‌های مطرح سینما تحلیل می‌کند: مثلاً درباره‌ی فیلم «رابطه» در صفحه‌ی ۱۴۴ کتاب تحلیل را این‌طور آغاز می‌کند: «دنیای کودکان و نوجوانان ناشنوا، شادی‌ها و غصه‌های آنان و رابطه‌ی دنیای خاموش آنان با دنیای پرازدحام شنوایان در سینمای ایران نمودی نداشته و سینماگران چندان علاقه‌ای برای چرخاندن دوربین خود به سمت این دنیای بی‌صدا از خود نشان نداده‌اند. دنیایی که سکوتش هزاران فریاد در دل دارد.

ذکر پی‌نوشت‌های مفید از ویژگی‌های برتر و مهم این کتاب است که خواننده از خلال آن به اطلاعاتی سودمند دست می‌یابد. به علاوه استفاده‌ی نویسنده از تصاویر بر جذابیت و درک بهتر کتاب افزوده است. این کتاب اثری ارزشمند در ایجاد نگرشی تازه به سیمای کم‌توانان ذهنی در سینما محسوب می‌شود که دریافت ارزش‌های علمی و زیباشناسانه‌ی آن را به مخاطبان این اثر واگذار می‌کنیم.

همدم همه‌ی عزیزانی را که علاقه‌مند به حوزه‌ی سینما و به خصوص آثار پوران درخشنده هستند، به خواندن این کتاب تازه منتشر شده دعوت می‌کند. معرفی کتاب این شماره را با جمله‌ای از بانوی زاگرس به پایان می‌بریم: «ممکن است کسی پرسد چرا من همیشه در فیلم‌هایم به دنبال افراد معلول هستم؟ نه من معلولیتی دارم و نه هیچ‌یک از افراد خانواده‌ام معلولند، ولی می‌توانم بفهمم که این‌گونه افراد نمی‌توانند در زندگی راه به جایی ببرند و نیازمند روحیه و اعتماد به نفس هستند.»



انسان همچون رودخانه است؛ هر چه عمیق‌تر باشد آرام‌تر و متواضع‌تر است. منتسکیو



اینجا بدون من

بازیگران: فاطمه معتمدآریا، صابر ابر، نگار جواهریان، پارسا پیروزفر

کارگردان: بهرام توکلی

تهیه‌کننده: سعید سعدی

اکران: ۱۳۹۰

خلاصه‌ی فیلم

مادر (فاطمه معتمدآریا) دو فرزند جوان دارد؛ احسان (صابر ابر) و یلدا (نگار جواهریان). مادر با کار کردن مخارج خانواده را تأمین می‌کند. احسان که در کارگاه و انبار لوازم یدکی کار می‌کند به فیلم و سینما علاقه‌ی زیادی دارد و می‌خواهد هرطور شده حتی غیر قانونی از کشور برود. یلدا در راه رفتن مشکل دارد و با عصا راه می‌رود؛ به قول مادر پایش را روی زمین می‌کشد. همین معلولیت سبب شده تا یلدا شخصیتی منزوی، حساس و مضطرب داشته باشد. او مدام در خانه است و خودش را با حیوانات کوچک شیشه‌ای‌اش سرگرم می‌کند. مادر تمام تلاشش را برای تأمین معاش خانواده می‌کند؛ با کار در کارخانه‌ای که هر لحظه بیم اخراج شدن از آن وجود دارد، می‌خواهد زندگی آرامی برای فرزندانش فراهم کند. مادر دغدغه‌ی یلدا را دارد و نگرانی او از آینده‌ی نامعلوم دخترش باعث می‌شود تا به احساس یلدا از خودش که همان گوشه‌گیر بودن و احساس ناتوانی کردن است، بیشتر دامن بزند. در صحنه‌ای از فیلم مشاجره‌ای بین مادر و یلدا درمی‌گیرد؛ مادر یلدا را برای کلاس ثبت نام کرده است اما یلدا بدون اینکه به مادر بگوید از رفتن به کلاس خودداری می‌کند. مادر می‌گوید که معلم گفته یلدا وقتی می‌خواهد در کلاس حرف بزند دچار اضطراب شدید

احسان: تو این دوره زمونه، پسرای سالم دخترای سالمو نمی‌گیرن چه برسه شلو.

مامان: خفه شو. دهنتو ببند. به خدا به بلایی سر اون رفیقت بیارم، مرغای آسمون به حالش گریه کنن.

احسان: چرا؟

مامان: چرا؟! می‌بینی! (در حال در زدن و صدا کردن یلدا)

احسان: مامان جان، آخه مگه رضا می‌دونسته... می‌دونسته ما دعوتش کردیم بیاد خواستگاری؟! اون فک کرده به شب می‌خواد بیاد شام، مامان...

احسان: مامان اون کسی که باید حالشو بگیری خودتی، برا اینکه با این کارات داری دیوونه‌مون می‌کنی.





رضا دوست احسان است که با او در کارگاه کار می‌کند. رضا صدای خوبی برای آواز خواندن دارد. یلدا شیفته‌ی صدای او می‌شود و همین مسأله زمینه‌ی بروز رخدادهای بعدی را فراهم می‌کند. یلدا از علاقه‌اش به رضا برای مادر می‌گوید و مادر که غافلگیر شده است سراپا شعف و شادمانی می‌شود. موضوع را با پسرش احسان در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد تا شبی رضا را به خانه دعوت کند تا بیشتر با هم آشنا شوند. این فرصتی مغتنم برای مادر است. ابتدا احسان در برابر خواسته‌ی مادر مقاومت می‌کند، اما بعد تسلیم می‌شود. رضا به خانه‌ی احسان می‌رود. یلدا با حیوانات شیشه‌ای‌اش مشغول است و مادر در حالی که کمی دستپاچه و نگران به نظر می‌رسد از رضا می‌خواهد تا با یلدا درباره‌ی عروسک‌های شیشه‌ای صحبت کند. اولین صحبت بین یلدا و رضا صورت می‌گیرد. مادر از این اتفاق و از اینکه یلدا به زودی به سروسامان می‌رسد بسیار خوشحال است.

در ادامه‌ی فیلم، رفت و آمدهای بعدی رضا به خانه‌ی احسان ادامه می‌یابد. نقطه‌ی اوج داستان زمانی است که در دیالوگی که بین رضا و یلدا رد و بدل می‌شود، یلدا متوجه می‌شود که قرار است رضا به زودی ازدواج کند. یلدا به هم می‌ریزد و بیش از پیش منزوی و ضربه‌پذیر می‌شود. این اتفاق تمام خانواده را درگیر و آشفته می‌کند.

پایان فیلم، باز است و این سوال در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که آیا آنچه در انتهای فیلم رخ می‌دهد همچون فیلم‌نامه‌ای پیش روی احسان (که شیفته‌ی سینما و پایان‌بندی فیلم‌هاست) می‌گذرد و یا اینکه این پایان خوش برای یلدا و خانواده‌اش رخ می‌دهد؟ فیلم‌نامه‌ی «اینجا بدون من» اقتباسی است از نمایشنامه‌ی «باغ وحش شیشه‌ای» اثر «تنسی ویلیامز». فاطمه معتمد‌آریا برای بازی در این فیلم برنده‌ی جایزه‌ی بهترین بازیگر زن در سی و پنجمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم مونترال شد. همچنین این فیلم در بخش بلند داستانی یازدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم تیورون در آمریکا به نمایش درآمد و با استقبال تماشاچیان و سینماگران حاضر در این فستیوال مواجه شد. به علاوه در دومین جشنواره‌ی فیلم ایرانی استرالیا (۲۰۱۲) و سی و ششمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم در کلواند (۲۰۱۲) به نمایش درآمد.





برای شما که دوستان داریم همیشه اتفاقات خوش آرزو می‌کنیم، هنر دست دختران این خانه روحی تازه به مجالس و محافل شما خواهد بخشید.
تاج گل های دختران کارگاه گلسازی این موسسه آماده شده تا در مجالس و محافل شما به صورت امانی در اختیارتان قرار گیرد و عطر محبت و عشق این دختران معصوم را در فضا بپراکند...





خوشبخت کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم سازد. زرتشت



این خانه در یک نگاه

بعضی از تکه‌های زمین خدا خوشبخت‌ترند چون می‌شود
نردبان‌هایی روی آن گذاشت و از درخت آسمان بالا رفت ...
زمین خدا وسیع است. زمین خدا هوشیار است. وقتی آدم‌های
زیادی، همزمان از یک نقطه‌ی زمین، آرزوهایشان را راهی آسمان
کنند، خلوص آن نقطه، بیشتر می‌شود ...
خدا مهربان‌تر به آنها نگاه می‌کند

گوشه‌ای از شهر مشهد، تکه زمینی هست پر از آرزو ... از ذهن‌هایی
سپید و بی‌فریب ...
سال ۱۳۵۶ بود که تکه‌ای از زمین خدا، به اندازه ۱۰۰۰۰ متر مربع،
سهم دختران کم توان ذهنی شد تا در آنجا زندگی کنند، آموزش
ببینند، خدمات توانبخشی دریافت کنند و چند قدم به آرزوهایشان
نزدیک شوند.

این موسسه که «فتح‌المبین» نام گرفته است، ابتدا با پذیرش ۶۰
دختر و تحت پوشش سازمان بهزیستی، آغاز به کار کرد.
در سال ۱۳۸۰ نوع مدیریت مجموعه، به شیوه‌ی هیئت امنایی
تغییر یافت که اتفاق مبارکی بود. هیئت امناء، همگی از خیرین و
نیک‌اندیشان‌اند و با تمام همت و نیرو، در جهت بهتر شدن شرایط
دختران فتح‌المبین، گام برمی‌دارند.
اقدامات موثری مثل تجهیز، بازسازی و نوسازی بخش‌های
مختلف مجموعه، راه اندازی سیستم‌های هواساز، لاندردی و
تهویه و همچنین تکمیل و بهره برداری از ساختمان شهید شاهی،





مجموعه نگهداری می‌شوند:

ایزوله - سرای مهر (عقب ماندگی ذهنی عمیق)
 تربیت پذیر (عقب ماندگی ذهنی متوسط)
 آموزش پذیر (عقب ماندگی ذهنی خفیف)
 خانه پناهگاهی (آموزش پذیر در سنین ۴ تا ۱۲ سال)
 مرکز آموزش روزانه

خوابگاه دانش آموزی

مددجویان مرکز، به طور همزمان از امکانات و خدمات مختلفی استفاده می‌کنند. خدمات توانبخشی از جمله: فیزیوتراپی، گفتار درمانی و کاردرمانی، فعالیت‌های مختلف ورزشی برای دستیابی به حداکثر توانمندی جسمی و شرکت در کارگاه‌های هنری از قبیل گلیم‌بافی، سوزن‌دوزی و سرمه‌دوزی فراهم کردن فضایی شبیه به خانه برای دختران این مرکز، هزینه‌های سنگینی دربردارد. برای هر مددجو، ماهانه بیش از ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال هزینه می‌شود که یارانه‌ی دریافتی از سازمان بهزیستی هم، تنها پاسخگوی حدود یک پنجم این هزینه‌هاست و الباقی را کمک‌های مردمی تامین می‌کند. کمک‌های مردمی که اهل خیرند و خطی روشن از زیر کفش‌هایشان روی پیاده رو باقی‌ست ... جایی روی خوشبختی زمین.

در کارنامه‌ی این نیکوکاران می‌درخشد.

در سال ۱۳۸۴ موسسه به طور کامل از سازمان بهزیستی مستقل شد و تحت عنوان خیریه‌ی توانمند سازی و حمایت از معلولین به هیئت امنا واگذار گردید. هیئت مدیره‌ی موسسه، هفت عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل دارد. نام این بزرگواران به این شرح است:

آقای اکبر صابری فر، رئیس هیئت مدیره. مهندس حمید طیبی، نائب رئیس. خانم دکتر زهرا حجت، مدیرعامل موسسه و آقایان مهندس محمد چوپانکاره، علی‌اکبر علیزاده، احمد شاهید و سید مرتضی ادیبی نیز دیگر اعضای هیئت مدیره هستند. مسئول فنی و مدیریت مؤسسه آقای جعفر شیرازی‌نیا می‌باشد.

فرزندان این مرکز همگی دختر بی‌سرپرست یا بد سرپرست‌اند. این مرکز در ابتدای واگذاری ۱۸۶ مددجو و ۹۳ کارمند رسمی مامور به خدمت داشت. این رقم در حال حاضر به ۳۹۸ مددجو، ۱۵۰ نیروی قراردادی تغییر یافته است علاوه بر این ۲۵۴ نفر نیروی افتخاری (۲۱۱ نفر زن و ۴۳ نفر مرد) با این موسسه همکاری دارند. مجموعه به تدریج از نهال به یک درخت پر شاخه تبدیل می‌شود. مددجویان ۷ تا ۱۲ ساله‌ای که مرکز با آمدن‌شان، افتتاح شده بود؛ حالا در سنین ۴ تا ۶۰ سال هستند و در پنج زیر

شکرگزاری نه تنها بزرگ‌ترین فضیلت است، بلکه منشأ سایر نیکی‌ها نیز هست. سیسرو



A status report of fatholmobin – Hamdam Rehabilitation charity

Fatholmobin rehabilitation charity' was established by order of the then- governor in 1977, with the land-area of 10.000 square meters. In the beginning, the institute began its work with 60 mentally retarded girls. In 2001 , the type of its administration changed into board directory. The members of this board were all benevolent and charitable. They did so many significant actions such as commissioning of air conditioning and ventilation systems and laundry equipment and they also exploited "shahid shaahid building" in four floors with the land area of 4000 square meters. In 2005, the fatholmobin Rehabilitation charity became independent from the social welfare organization and was donated to the board under the name of "A charity supporting people with disabilities". The board of the directors consists of seven main members and two vice ones:

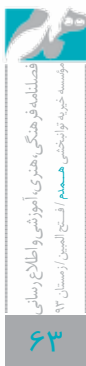
- 1- Akbar saberi(Head of the board)
- 2- Hamid tayyebi (Vice president)
- 3- Zahra hojjat (Executive manager)
- 4- mohammad chupankare(Board of Directors)
- 5- Aliakbar Alizade (Board of Directors)
- 6- Ahmad Shaahid (Board of Directors)
- 7- Morteza Adibi (Board of Directors)
- 8- Jafar shirazinia (manager)

At the foundation, this institute had 186 clients and 93 official staffs which now tum to 398clients and 150 official staffs. (It should be mentioned that all the clients are girls). And it

should be mentioned that 254 volunteer members cooperate with this center are divided into four subsets in the age of 4 to 60 :

- 1- Isolate (Deep mentally retarded)
- 2- Educable (Moderate mentally retarded)
- 3- Trainable (Mild mentally retarded)
- 4- Trainable in the age of 4 to 12)
- 5- Student dormitory (for students of elementary school, guidance school, and high school)

In order to achieve maximum physical and mental ability, these clients have been provided with different rehabilitation services such as physiotherapy, speech therapy, occupational therapy and participating in art workshops such as, kilim-weaving, needle-lace, and purl works. Such activities and workshops are very expensive and costly. They cost 10.000.000 Rials for each client monthly. Subsidies from Social Welfare Organization aren't enough for these costs. So the rest is provided by public assistance.



Hamdam

Internal Journal of Fatholmobin Rehabilitation Charity

People who seek (search) for peace and joy in their lives they can find it in helping other people and this has nothing to do with wealth, but it depends on their views to life. In their opinion there is not any stranger on earth and all humans are the members of God's family..

Hamdam is the message from all the girls of FatholMobin to those who smiles as a friend ...